



امام مهدی (ع)
امید ملت‌ها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام مهدی علیه السلام امید ملت ها

نویسنده:

حسن موسی الصفار

ناشر چاپی:

آفاق

فهرست

۵	فهرست
۷	امام مهدی علیه السلام امید ملت ها
۷	مشخصات کتاب
۷	پیشگفتار
۹	امید ملتها
۱۰	اوراق تاریخ کهن
۱۱	پرونده های تاریخ جدید
۱۲	واقعیت در عصر حاضر
۱۳	اما درباره آینده بشریت؟
۱۳	چگونه می توان نجات یافت؟
۱۴	اسلام مکتب امید بخش
۱۴	آینده بشریت از دیدگاه قرآن
۱۵	چگونه این آرزو بوقوع می پیوندد
۱۶	احادیث چه می گویند؟
۱۶	اهتمام امت
۱۷	نمونه هایی از احادیث
۱۸	تابش پرتو امید
۱۸	اهل بیت مخالفت و مبارزه پی گیر
۱۹	امام حسن عسکری رهبری دانا و حکیم
۱۹	جلوه های فجر
۲۰	نوری درخشید
۲۱	اعلام آرام
۲۳	هم اکنون عمر او یکهزار و صد و چهل و سه سال است؟

تا کی؟ ۲۵

در انتظار ۳۰

سرشناسه: صفار، حسن موسی، ۱۹۵۶- م. عنوان قراردادی: الامام المهدی علیه السلام امل الشعوب. عنوان و نام پدید آور: امام مهدی علیه السلام، امید ملت ها/ نویسنده حسن موسی الصفار؛ مترجم محمدعلی مجیدیان. مشخصات نشر: تهران: آفاق، ۱۳۸۲. مشخصات ظاهری: ۱۲۴ ص. فروست: شناختهای اعتقادی؛ ۹. شابک: ۸۰۰۰ ریال؛ ۱۶۰۰۰ ریال: چاپ هشتم ۴-۰۹-۶۰۵۸-۹۶۴: یادداشت: چاپ هشتم: ۱۳۸۷. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق- موضوع: مهدویت شناسه افزوده: مجیدیان، محمدعلی، مترجم رده بندی کنگره: BP۵۱/ص۷الف ۸۰۴۱ ۱۳۸۲ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۹ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۲-۲۷۹۱۱

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم و نريد ان نمى على الذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين. «قصص -۵» و ما اراده کردیم که بر آن طائفه ی ضعیف ذلیل در آن سرزمین منت گذارده و آنان را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث ملک و جان فرعونیان گردانیم. «اللهم ارنا الطلعة الرشيدة و الغرة الحميدة و اکحل ناظرى بنظرة منى اليه و عجل فرجه...» (امام صادق - دعای عهد) راستی که انسان، این دردانه ی آفرینش و ناز پرورده ی خلقت، در طول تاریخ زندگی خود دچار چه بلايا و مشکلاتی که نشده است؟ استثمار و بردگی، استعمار و جنگ و تبعیضات نژادی و فقر... همه و همه از دیر باز گریبانگیر او بوده و لذات زندگی مادی را بر او حرام کرده است. آن هنگام که به ژرفای تاریخ بشریت بنگریم در میان اوراق و اسناد گذشته، برگی را نمی یابیم که آدمی - این اشرف موجودات و خلیفه ی خدا در زمین - شاهد درد و رنج، ظلم و جور، مشقت و بدبختی نباشد. گوئی که آلام و رنجها تشکیل [صفحه ۱۴] دهنده و شالوده ی اساسی صحنه های زندگی بشر بوده است و فراعنه و چنگیزها و حجاج ها مسئول برپائی و کارگردانی این صحنه ها. انسان، بعنوان عامل اصلی و درگیر با این مسائل، خود را برای مبارزه با این بلايا آماده نموده و بطور مداوم در ستیز بوده است تا شاید این جدال را پایان بخشد و زندگی خویش را نجات دهد؛ اما نتیجه ای جز یاس و ناامیدی عایدش نگشته است. مصلحین و اندیشمندان جوامع بشری در جستجوی راهی که پیام آور آینده ای روشن و نوید بخش خوشبختی و شادکامی باشد آرزوهای خویش را در جوامعی ایده آل چون «مدینه ی فاضله» و «شهر خورشید» مجسم می سازند که متأسفانه جز یک طرح غیر عملی و روئائی بیش جلوه نموده است. با گذشت از تاریخ کهن، به دوره ی فرهنگ و تمدن بشری نزدیک می شویم تا شاید که با شکوفائی علم و پیشرفتهای شگفت آور تکنیک، شاهد از بین رفتن ظلم و تبعیض و گسترش عدل و آزادی باشیم. اما با تاسفی دردبار، این آرزو نیز تحقق نمی یابد و بشریت بطوری بیش از پیش مورد حمله و تجاوز و ظلم قرار گرفته که گذشته ی تاریک خویش را از یاد می برد. کشتار جنایت بار جنگ اول و دوم جهانی با بجای گذاشتن میلیونها کشته و زخمی و جنگهای بین بریتانیای [صفحه ۱۵] کبیر و چین، الجزائر و فرانسه، امریکا و ویتنام، اسرائیل و فلسطین و لبنان و نیز نبردهای دیگر، روی جنایت کاران گذشته تاریخ را سپید نمود و آوارگی و سرگردانی، بیماری و درد، اسارت و گرسنگی و بدبختی و مشقت را برای انسان معاصر به ارمغان آورد که براستی جنایات نابخشودنی عصر ماست. و همانگونه که در گذشته مصلحین جوامع بشری جز با بیان آرزوهای خویش برای انسان ره آوردی نداشتند؛ روشنفکران و متفکران معاصر و جوامع تشکیل شده از سوی آنان چون سازمان ملل و شورای امنیتی و سازمان عفو بین المللی و صدها سازمان و گروه و دسته ی دیگر که با اهداف خیرخواهانه و عقل پسندانه آغاز بکار نموده اند نیز برای آدمی همچون طبلی تو خالی بوده اند که هرگز نوائی سر نداده اند که مرحمی بر زخمهای

پیکر او باشد، و لذاست که آنان را در تامین خوشبختی و امنیت و آرامش ناتوان می بیند. بهر صورت روز به روز و لحظه به لحظه که، وضع تاریک و مشقت بار بشریت تیره تر می شود بایستی زمینه ی آنکه این انسان زجر کشیده و ستم دیده زیر بار این همه شکنجه و درد و با پایمال شدن حیثیت انسانی اش و ملاحظه ی وخیم تر شدن اوضاع هنوز مایوس نشده و شعله ی امید را در درون خویش، روشن نگهداشته است. باید دید که این چه نیروئی است که نمی گذارد رشته ی امید آدمی قطع گردد و مایوس و ناامید از همه جا و هر نیروئی [صفحه ۱۶] خود را تسلیم به حوادث روزگار نماید؟ این چه جاذبه ای است که با کشش خویش، محرومین و مستضعفین جهان را بسوی خود می خواند و آنها را به آینده ای نیکو، خوشبین و امیدوار می سازد؟ این چه پیام و نویدی است که علیرغم همه ی ناراحتی ها و مشکلات، هنوز در نظر انسانها معتبر و قابل اجراست؟ و در انتظار آن بایستی تمام این لحظات دردآلود را تحمل نمود؟ جز نویدی الهی که پیام آوری آسمانی و پاک آنرا بر بشر بشارت داده باشد کدام وعده و بشارتی چنین نفوذ و قدرتی خواهد داشت؟ بلی، پیام آوران الهی در طول تاریخ همواره امت ستم کشیده خویش را به فرجامی نیکو و ایده آل بشارت داده و سرانجام، پیروزی و سعادت و کامیابی را از آن مستضعفین دانسته اند زیرا که این وعده ی خداست و در وعده ی خدا خلافتی نیست: «و نرید ان نم ن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین.» «و ما چنین اراده کردیم که بر ناتوان شدگان زمین منت گذارده و آنان را پیشوا و وارثان آن قرار دهیم.» بدون شک، طلایه دار این وعده ی الهی و انقلاب جهانی و رهبر رهائی بخش آن که در گذشته ی بشریت تحقق نیافت و تا کنون جامه ی عمل نپوشیده است؛ درآینده - هر چند آینده ای دور - بایستی تحقق یابد دست با قدرت و پر برکت مردی را سزااست که تایید الهی و فیوضات ربانی در همه حال شامل احوالش گردد و قرعه خدائی بنام او زده شود. آری همانا او آخرین جانشین پیامبر معظم اسلام (ص)، حجت خدا بر مردم، چشم بینا و گوش شنوا و دست توانای حق و یادگار خدا در زمین است که این بشارت الهی به دست با کفایت او عملی خواهد شد. بلی او، فرزند پیامبر خداست؛ او، پور علی مرتضی است؛ او، پسر فاطمه ی زهراست؛ او حجه بن الحسن العسکری، یگانه ولی زمان ماست. شیعه، این گروه پیرو علی علیه السلام، در طول این دوازده قرن، با محرومیت از دیدار امامش، یک لحظه از پاننشسته و گوشه ی عزلت نگزیده و نگذاشته است که شیطان صفتان روزگار، یاد محبوبش را از خاطرش برده و شراره ی امید به آینده ای روشن همراه با سعادت را در دلش خاموش نمایند. [صفحه ۱۸] شیعه، هر لحظه چشم براه فرا رسیدن آن آرمان بزرگ الهی و آن روز موعود است؛ روزی که بشریت در محیطی مملو از عدل و برابری، به رهبری حضرت مهدی (ع) حیاتی ایده آل را آغاز نماید. و در این مسیر هر گونه حيله و فتنه ی دشمنان را که جهت تحریف و متلاشی نمودن این باور اصیل اسلامی گسترند، پشت سر نهاده و از هر گونه فداکاری و ایثار دریغ ننموده است. شیعه، از طرفی با عقیده بر اینکه امام و رهبرش به خاطر عدم شایستگی و نبود وحدت و یکپارچگی بین امت، از آنان رخ برتافته، [۱] خودسازی و تهذیب را پیشه ی خود ساخته و علیرغم همه ی کوبندگی حملات دشمن که خواستار برکندن [صفحه ۱۹] ریشه ی او و تزلزل اعتقاد اوست؛ بدون هیچگونه اتلاف وقت، تلاش کرده و خود را آماده و پذیرای ظهور مهدی می نماید و راستی که در قاموس شیعه اولین قدم در مسیر انتظار حضرتش، جز تلاش و اقدام برای خودسازی و تربیت خویش نخواهد بود. اما قدم بعدی در این راه، دیگرسازی و بالنتیجه آماده سازی جامعه بوده و وظیفه هر انسان مومن پس از آنکه آتش انتظار، خرمن وجودش را فرا گرفت سرایت دادن این آتش بر پیکر دیگران و جامعه می باشد تا این رسالت عظیم به تدریج آیندگان را فراگیرد و زمان ظهور فرا رسد. کتابی که هم اکنون پیش رو دارید نیز گویای تلاشی است که در این زمینه صورت گرفته و «الامام المهدی امل الشعوب» نام دارد که بوسیله ی مترجم کوشا آقای محمد علی مجیدیان از عربی به فارسی ترجمه شده و از آثار پر ارزشی است که پیرامون حضرت مهدی علیه السلام نوشته شده است. کتاب، با سیری اجمالی در تاریخ بشریت و بررسی ظلمها و ستمهایی که در گذشته و حال بر آدمی رفته است آغاز می گردد که همه و همه بیانگر وضعیت انسان روزگار ماست که سرگشته و درمانده شده و ناکام و خسته از تمامی مصائب دنیا با یاس و نومیذی از آینده در حرکت است.

آنگاه آینده ی بشریت از دیدگاه اسلام مطرح شده و کالبد بی روح و سرد انسانی را حرارت می بخشد. سپس با [صفحه ۲۰] بخشهایی بعنوان آشنائی پیرامون میلاد و طول عمر حضرتش، شناخت بیشتری را در این زمینه میسر می سازد تا در انتها با طرح مسئله ی انتظار و وظیفه مومنان در زمان غیبت سخن خویش را به پایان می برد. امید آنکه نشر این کتاب، در مسیر هر چه بیشتر معرفت منجی عالم بشریت، مقبول حضرتش قرار گیرد و شیعه را در مسئولیت سنگینی که بر دوش دارد رهنما و یاور باشد. و السلام علی ناموس الله الاکبر و الامام الثانی عشر، ابی الوقت و مولی الزمان الذی هو للحق امین و للخلق امان مولانا و سیدنا صاحب الزمان ارواح العالمین له الفدا و جعلنا من شیعتہ و انصاره و اعوانه. ناشر فروردین ماه سال یکهزار و سیصد و شصت و دو تهران [صفحه ۲۳] پاورقی [۱] کلام مولای مهربانمان حکایتگر این واقعیت تلخ است که فرمود: «ولو ان اشیاعنا - وفقهم الله لطاعته - علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تاخر عنهم الیمن بلقائنا ولتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة و صدقها منهم بنا. فما یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکرهه و لا نوثره منهم.» «همانا اگر شیعیان ما - که خدا آنان را بر طاعت خود توفیق دهد - در راه وفا به پیمانی که بر آنهاست همدل بودند برکت ملاقات ما از ایشان تاخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما برای آنان - بخاطر معرفت راستینی که به ما دارند - زودتر دست می داد. پس ما را از آنان دور نمی دارد، مگر آنچه از ناخشنودیها و ناپسندیده ها که از ایشان به ما می رسد.» (بحار الانوار، جلد ۵۳).

امید ملتها

پروردگارا... این آدمی چه ها که از جنگها و ناملایمات و ستمها و سختیهای دوران نکشیده است؟! همین آدمی که خدا آفریدش تا خلیفه ی او در زمین باشد: «و اذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفة قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدر لک قال انی اعلم ما لا تعلمون» [۱]. «بیاد آر آنگاه که پروردگار فرشتگان را فرمود من در زمین خلیفه خواهم گماشت. گفتند: پروردگارا آیا کسانی خواهی گماشت که در زمین فساد کنند و خونها ریزند و حال آنکه ما خود ترا تسبیح و تقدیس می کنیم. خداوند [صفحه ۲۴] فرمود: من چیزی از اسرار خلقت بشر می دانم که شما نمی دانید.» انسانی که خداوند او را توان فرمانروائی بر این عالم هستی داده و تمامی آفرینش و موجودات را بخاطر مصلحت و خوشبختی اش در اختیار او قرار داده است: «الله الذی خلق السماوات و الارض و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم و سخر لکم الفلک لتجرى فی البحر بامره و سخر لکم الانهار، و سخر لکم الشمس و القمر دائبین و سخر لکم اللیل و النهار، و آتاکم من کل ماسالتموه و ان تعدوا نعمت الله لا تحصوها...» [۲]. «خداست آنکه آسمانها و زمین را آفرید و باران را از آسمان فرو بارید تا انواع ثمرات و حبوبات را برای روزی شما برآورد و کشتیها را به امر خود به روی دریا و نهرها را به روی زمین به اختیار شما جاری گردانید، و خورشید و ماه و شب و روز را برای شما مسخر کرد، و از انواع نعمتهائی که از او درخواست کردید به شما عطا فرمود که اگر نعمتهای بی انتهای خدا را بخواهید به شماره آورید هرگز حساب آن نتوانید کرد...» [صفحه ۲۵] همان آدمی که پروردگار او را به بالاترین جاه و مقام رسانیده است: «و لقد کرما بنی آدم و حملنا هم فی البر و البحر و رزقنا هم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا» [۳]. «و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را به مرکب بر و بحر سوار کردیم (جهان جسم و جان را مسخر انسان ساختیم) و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت بزرگ بخشیدیم.» چه بسا این انسان عزیز خدا، رنجها و دردها در طول تاریخ خود متحمل شده است؟ و چه ها از بردگی و استثمار و تفرقه و نژادپرستی و تعصب های دینی و جنگهای قومی و ستم و طغیان، کشیده است!! و چنانچه صفحات تاریخ این آدمی را از همان زمانیکه پا به عرصه ی زمین گذارده ورق زنیم، حتی یک صفحه را در آن تاریخ طولانی و ممتد نخواهیم یافت که ما را مطمئن سازد که این آدمی یک روز را هم به خوشی و شادکامی سپری کرده باشد!! چه، صفحات تاریخ بشریت سرتاسر با رنج و درد رنگ آمیزی شده

و با حروفی از بدبختی و مشقت که بوسیله ی ستم و ستمگری و انحراف دیکته شده برشته ی تحریر [صفحه ۲۶] درآمده است و تنها سطور کوتاهی و محدود از این صفات که تقریباً جایی را در تاریخ دردآلود بشری نیز پر نمی کند با کلماتی از آسایش و خوشبختی که ادیان الهی و پیامهای آسمانی در فواصل زمانی کوتاه و دور از هم آنرا فراهم آورده اند متمایز است. پاورقی [۱] قرآن کریم، سوره ی بقره آیه ی ۳۰. [۲] قرآن کریم، سوره ی ابراهیم آیه ی ۳۲-۳۴. [۳] قرآن کریم، سوره ی اسراء آیه ی ۷۰.

اوراق تاریخ کهن

هنگامیکه تاریخ کهن را ورق می زنیم به صحنه هائی از درد و رنج و بدبختی برمی خوریم.... و در یکی از این صفحات، صحنه های زیر را مشاهده می کنیم: گروه کثیری از مردم را که از زندگی برده وار و استثمار زده به ستوه آمده اند مشاهده می کنیم که درباره ی باورها و عقاید خود نسبت به هستی و حیات تجدید نظر می کنند تا مالا به یک باور درست و سالم دست بیابند و آن همان ایمان به وجود خداوند تعالی و نفی زمامداری است که خود را بعنوان معبودی حاکم و فاعلی قادر به برده نمودن مردم تحمیل می کنند... پس دیدید که سرنوشت این گروه از مردم چه شد؟! زمامداران یاد شده برای این گروه یک خندق بزرگ حفر نمودند و آنرا پر از هیزم کرده و شعله ور ساختند و افراد آن [صفحه ۲۷] گروه با ایمان را روانه ی آن خندق فروزان کردند تا بدنهایشان خاکستر آن آتش گردد!! و این عمل دلیلی ندارد مگر اینکه این گروه از یک عقیده ی معینی پیروی می کنند و آن ایمان به خدا است!! منظره ی بسیار دردناکی است چه بسا مردم خوب و بی گناهی در شعله های آتش می سوزند، در حالیکه جنایتکاران لبخند زنان و با خیال آسوده نظاره گر آنانند!! پروردگار نیز از این جنایت بزرگ به خشم آمد و آنرا در قرآن حکیم و با شیوه ی بس هولناک و شگفت، جاودانه کرد. حق تعالی می فرماید: «و السماء ذات البروج، و الیوم الموعود، و شاهد و مشهود، قتل اصحاب الاخدود، النار ذات الوقود، اذ هم علیها قعود، و هم علی ما یفعلون بالمومنین شهود، و ما نقموا منهم الا ان یؤمنوا بالله العزیز الحمید» [۱]. «قسم به آسمان بلند که دارای کاخهای با عظمت است، و قسم به روز موعود (قیامت که وعده گاه خلاق است)، و قسم به شاهد عالم (پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله) و به مشهود او قیامت (و امت)، قسم به اینان که اصحاب اخدود (یعنی آن قوم کافری که بر مومنان به مکر مسلط [صفحه ۲۸] شدند و آنها را به خندق های آتش در افکندند) همه کشته و نابود شدند، همان مردم ظالمی که آتش سختی به جان خلق برافروختند، که (بیرحمانه) بر کنار آن خندقهای آتش بنشستند و سوختن مومنانی که به آتش افکندند مشاهده می کردند، و با آن مومنان که بسوختند هیچ عداوتی نداشتند جز آن که آنان به خدای مقتدر ستوده صفات ایمان آورده بودند.» و در صفحه ی دیگر تاریخ باستان می خوانیم که: پادشاهی جبار و ستمگر بنام فرعون شبی در خواب، رویایی را دید که او را بر آشفته، از کاهنان و ساحران تعبیر آن رویای ناراحت کننده را که خواب و استراحت لذت بخشش را از او سلب نموده و موجب ناراحتی او شده است جویا شد.... آنان خوابش را چنین تعبیر کردند: که جوانی از گروه مستضعف مردم (از قوم بنی اسرائیل) خواهد آمد تا به حکومت فرعون و سرکشی او پایان دهد. آیا می دانید که فرعون جبار و ستمگر با آن طبقه ی ضعیف و به زنجیر کشیده به خاطر حفظ و بقاء جاه و مقام و حکومتش چه کرد؟ او همه ی فرزندان ذکور بنی اسرائیل را کشت، و آنگاه زنان باردار را در یک جا گرد آورد و آنان را تحت مراقبت و زیر نظر داشت، و دستورهای ملوکانه صادر کرد مبنی بر اینکه به هیچ نوزاد پسری بیش از چند لحظه که کشتن او وقت می گیرد جایز نیست حق حیات داده شود! و در اجرای این اوامر و [صفحه ۲۹] دستورات ملوکانه و جابرانه، صدها کودک بی گناه را بخاطر حفظ تخت و تاج فرعونیان بقتل رساندند!! و بدین سان منظره های ظلم و درد و عذاب، که انسان در ژرفای تاریخ با آن زیست، بهنگام جستجوی صفحات و اوراق تاریخ به پیشواز ما خواهد آمد... و باز در بردگی دیگر این تراژدی دردناک را می خوانیم: مقامات بنی امیه حجاج بن یوسف ثقفی را به مدت بیست سال بعنوان والی بر عراق تحمیل کردند، و در پی مرگ حجاج سال ۹۵ هـ.ق، مسعودی مورخ مشهور در کتاب مروج الذهب می

نویسد: «شمارش کشتگان حجاج به غیر از سپاهیان و کشته شدگان جنگها بالغ بر یکصد و بیست هزار نفر و در زندان پنجاه هزار مرد و سی هزار زن بودند (شانزده هزار زن از این عده عاری از پوشش و لباس بودند) وی زنان و مردان را در یک محل و بطور مختلط بازداشت و زندانی می کرد! بازداشتگاه هیچ گونه پوشش و حفاظی که زندانیان را تابستانها از آفتاب و زمستانها از باران و سرما مصون و محفوظ دارد نداشت!! در یکی از روزها هنگامیکه حجاج سواره روانه ی محل اقامه ی نماز جمعه بود هیاهویی را شنید پرسید: این چه صدائی است؟ گفتند: زندانیان شیون می کنند و از گرفتاری خود [صفحه ۳۰] شکوه و شکایت می کنند. پس روی به آنان کرد و گفت: خفه شوید... حرف نزنید!! [۲]. پاورقی [۱] قرآن کریم، سوره ی البروج آیات ۱-۸. [۲] مروج الذهب، مسعودی.

پرونده های تاریخ جدید

آنچه گذشت راجع به تاریخ کهن بود؛ اما راجع به پرونده های تاریخ نو... آیا این پرونده ها و مدارک پیام آور شادی و خوشبختی است و ما را از اینکه انسان دوران بدبختی و رنج را پشت سر گذارده است خوشحال می کند؟ و آیا دست کم بما مزده ی کاهش درجه ی عذاب و درد و بدبختی را می دهد؟ و یا...؟ تاریخ با ناراحتی عمیق با ما درباره ی گرفتاری های انسان در آغاز تاریخ نو حرف می زند!! در آن هنگام که ابرهای بدبختی و آلام سخت او را در برمی گرفت و پیوسته خنجرهای شکنجه بر سرش فرود می آمد؛ تاریخ شاهد یک پیشرفت شگرف و دگرگونی قابل توجهی در زمینه ی تولید آلات و دست ابزارهای شکنجه و بنیان برانداز و دیگر سلاح های فلاکت بار بود، و نخستین قربانی آن پیشرفت، نیز همان انسان مورد آزمایش بود. [صفحه ۳۱] و اکنون برای شما چند سطری از تاریخچه ی نگون بختی تازه ی بشریت معذب را بازگو می کنیم: کشتار فجیع جنگ اول جهانی با بجای گذاردن بیست و دو میلیون کشته و زخمی های بی شمار هنوز به پایان نرسیده بود که چند سالی بعد آتش جنگ دوم جهانی که بیش از هفتاد میلیون انسان را در کام خود فرو برد زبانه کشید! از آن گذشته بشر همچنان از آثار این جنگ رنج می برد بطوریکه پس از گذشت بیش از سی سال از این جنگ، مقامات ویژه ی شهر هیروشیما با انتشار آماری اعلام کردند که نام نوزده هزار تن، جزو آسیب دیدگان بمبی که به سال ۱۹۴۵ روی این شهر پرتاب شد همچنان دیده می شود! و علت آن باران سیاهی است که چهل و پنج دقیقه فقط پس از این انفجار روی شهر هیروشیما شروع به باریدن نمود. باران یاد شده با اشعه ی اتمی شارژ شده بود! اما این افراد رسماً نیز جزو آسیب دیدگان به حساب نیامده اند زیرا به هنگام پرتاب بمب در حومه ی هیروشیما بسر می بردند. بیماریهای این افراد که از بیست و نه سال پیش تابحال از آن می نالند عبارتند از: ضعف کلی، سرگیجه و استفراغ. [۱]. بریتانیای کبیر نیز بیش از بیست میلیون انسان را بخاطر اشغال چین نابود کرد و علیرغم اراده ی ملت الجزائر که [صفحه ۳۲] سخت جلوی استعمار ایستادگی می نمود فرانسه این کشور را به تصرف خود درآورد و به ندای آزادی که ملت الجزائر سر میداد کوچکترین توجهی نمی کرد تا اینکه نزدیک به دو میلیون تن از این ملت ستمدیده را بیرحمانه کشت! همزمان با جنگ الجزائر، زمامداران فرانسه از فرمانده ی کل ارتش خواستند تا زیباترین مسجد الجزائر را به کلیسا تبدیل کند. او مسجد قشاره در محله ی اورلی را انتخاب نموده و یک گروه مهندسی ارتش فرانسه را هنگام نماز مغرب روانه ی مسجد نمود. در این هنگام مسجد مملو از نماز گزارانی بود که عدد آنان حدود ۱۴۰۰ تن برآورد میشد. گروه یاد شده وارد مسجد شدند و تا نیمه شب به کشتار نماز گزاران پرداختند تا آنکه تمامی آنان را از میان بردند!! [۲]. در هند و چین جنگ سختی بین ویتنام شمالی و ویتنام جنوبی روی داد و سی سال تمام ادامه یافت. و نتایج دردناک این جنگ استعماری که انسان متحمل آن شد از این قرار است: بیش از سه میلیون و دویست هزار (۳۲۰۰۰۰۰) کشته ی نظامی و غیر نظامی، هفت میلیون و چهارصد و پنجاه و سه هزار (۷۴۵۳۰۰۰) زخمی نظامی و غیر نظامی، و چهار صد هزار (۴۰۰۰۰۰) معلول و ناتوان!! ضمناً در فاصله ی سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۷۲ میلادی [صفحه ۳۳] نیروی هوایی آمریکا،

نزدیک به شش میلیون و هفتصد و بیست و هفت هزار (۶۷۲۷۰۰۰) تن بمب بر منطقه ی هند و چین پرتاب کرد! و هواپیماهای آمریکائی هفتاد و یک میلیون (۷۱۰۰۰۰۰۰) لیتر از مواد سمی شیمیائی را روی منطقه در جنوب ویتنام و برابر با مساحت ایرلند شمالی فرو ریختند!! [۳]. پاورقی [۱] مجله ی الحوادث، شماره ۹۲۶، صفحه ی ۲۹. [۲] نعم للاسلام، سید هادی مدرسی، صفحه ی ۲۵. [۳] روزنامه ی النهار، ۱۹۷۵ میلادی.

واقعیت در عصر حاضر

و اما درباره ی وضعیت انسان معاصر؟ که عبارتست از بدبختی و ویرانی و هلاکت؛ چه بسیارند ملت‌هائی که در مقابل چشم و گوش جهانیان دست بگریبان استعمار و آوارگی و ناکامی می باشند؟ همین ملت فلسطین را می بینم که ابرقدرتها را توطئه های خود، وطن و سرزمینشان را غصب کرده و آواره شان نمودند با چند صهیونیست فراری و سرگردان را به منظور ایجاد کشور روئی و تحقق بخشیدن به آرزوی دیرینه ی خود در فلسطین مقدس جایگزین آن کنند! [صفحه ۳۴] بدینسان، یهودیان سرگردان، فلسطین را اشغال و آن را بصورت یک انبار اسلحه درمی آورند و این در حالی است که ملت فلسطین علیرغم اصرار و مبارزاتی که برای باز پس گرفتن سرزمین غصب شده اش بکار می برد؛ آواره و سرگردان و دور از سرزمین و میهن خود بسر می برد. این ملت از سال ۱۹۴۸ میلادی تابحال بطور مداوم در داخل فلسطین کشته و شهید و قربانی میدهد؛ لیکن، استعمار اراده کرده است تا این ملت همچنان در آوارگی و ستم بسر برد! واقعا که این جنایت نابخشودنی عصر ماست. اما مساله ی فلسطین تنها جنایتی نیست که گواه بدبختی و سختی های انسان معاصر باشد فجایع دیگری هستند که دست کمی از آن ندارند... ملت اریتره را مشاهده می کنیم که همچنان از استعمار و سلطه ی اتیوپی ستمگر که فن کشتار دسته جمعی مردم بیگناه را بخوبی بکار می برد رنج می کشد. شهر حریقو در دوازده کیلومتری جنوب بندر مصوع در دهم آوریل ۱۹۷۵ میلادی شاهد کشتار فجیعی بود که منجر به قربانی شدن بیش از پانصد تن گردید که بیشتر آنان افراد ناتوان و پیرزن و کودک بودند. در این کشتار، نیروهای اتیوپی سحرگاه با شیخون به شهر، دست به یک کشتار دسته جمعی زدند. سپس اجساد را یک هفته تمام روی زمین رها کرده و خود در آنجا مستقر شدند! [۱]. [صفحه ۳۵] رژیمهای نژادپرست حاکم در رودز یا و آفریقای جنوبی همچنان مشغول تجاوز به حقوق و حیثیت مردم اند. خدا میدانند تعداد زندانیان و اسرای این عالم را؟! بنا بگفته ی مطبوعات ایالات متحده ی آمریکا: زندانهای این کشور مملو از زندانیان است که شمارش آنان در حدود سی و پنج هزار می رسد. [۲]. چندی پیش یکی از کشورها که سکنه ی آن از هفت میلیون تجاوز نمی کند، به مناسبت یکی از جشنهائی که برپا کرده بود هفت هزار زندانی را آزاد کرد. مگر این کشور کوچک چقدر زندانی دارد؟ از آن گذشته آیا می دانید زندانیان چه حال و اوضاعی دارند؟ حال و اوضاع آنها در بسیاری از کشورهای جهان بی نهایت بد و دردناک است. همگام با پیشرفت دانش و صنعت، یک پیشرفت و دگرگونی بزرگی نیز در زمینه ی شیوه های شکنجه آدمی و پایمال نمودن حیثیت و خرد کردن اعصاب او به وجود آمده است که عبارتند از: شلاق زدن و خونین و بیهوش کردن زندانی، آویزان کردن وی چون گوسفند از دست و پا و سپس کتک زدن وی بوسیله ی شلاق و تسمه و جاری شدن خون از تمام بدن وی، وادار کردن زندانی به نوشیدن آبهای بسیار شور و کثیف و آلوده ی [صفحه ۳۶] چاهها و فاضلابها، استعمال شیشه های نوشابه، اتصال جریان برق به مناطق حساس بدن رنجور زندانی، به بند کشیدن دستگاه تناسلی او و زخمی کردن آن!! [۳] و دیگر دستگاهها و شیوه های بسیار بد و دوزخی که بشر معاصر در بازداشتگاه ها و زندان های دنیا از آن رنج می برد. پاورقی [۱] روزنامه ی کویتی السیاسة شماره ی مورخه ی ۱۹۷۵ / ۴ / ۲۵ میلادی. [۲] روزنامه ی کویتی القبس شماره ی مورخه ی ۱۹۷۵ / ۸ / ۲۴ میلادی. [۳] کتاب «العقوبات فی الاسلام» علامه سید صادق شیرازی دام تاییده.

بسی جالب و خوشایند است که نسبت به آینده بشریت خوشبین و به فردائی روشن که پرتو امنیت و آسایش و صلح، انسان را فراگیرد، امیدوار باشیم. لیکن خبرهای مربوط به رقابت شدید در زمینه ی تولید اسلحه های کشنده و ویرانگر و خبرهای راجع به آزمایشات سهمگین اتمی و مدل های بمب نوین اتمی و نیدروژنی و نیتروژنی هر گونه نور امیدی که آدمی در راه آینده خوش و سعادت مند خود می پروراند از میان می برند و تک تک ذرات اطمینان حاصل در دورنمای دل را متلاشی می سازند و هر گونه نسیم ملایمی که بر ساحل اندیشه و خیال می وزد از میان برمی دارد؟ [صفحه ۳۷] پس آن کدام فال نیک و دورنمایی است که مورد قبول نفس باشد و وجدان آدمی را با بودن خبرهای موحشی که پاره یی از آن را بازگو خواهیم کرد آسوده نگهدارد. مقدار بمب اتمی و نیدروژنی که بشر امروز در دست دارد کافی است که تمامی زمین را دوازده و نیم بار ویران کند! [۱]. در سال ۱۹۷۴ میلادی شوروی ۱۵۲۰ موشک قاره پیما، ۲۷۰ موشک اتمی ویژه ی زیر دریائی ها، ۷۰۰ موشک با برد متوسط و ۲۰۰ موشک با برد کوتاه داشت!! اما آمریکا ۱۰۵۴ موشک قاره پیما و ۵۴۴ موشک ویژه ی زیر دریائی ها و ۱۰۰۰ موشک با برد متوسط و ۱۰۰۰ موشک با برد کوتاه در اختیار داشت!! [۲]. نمی دانم این موشکهای مهلک برای که و علیه که بکار گرفته خواهد شد؟ آیا به منظور زیر و رو کردن زندگی این انسان رنج دیده و علیه خوشبختی و هستی او بکار می روند؟ انجمن مطالعات استراژیکی لندن در گزارش سال ۱۹۷۲ میلادی خود می گوید: [صفحه ۳۸] مقدار ذخیره ی هر انسان خاکی بالغ بر ۱۵ تن از مواد اتمی (تی - ان - تی) می باشد و این در حالیست که میزان مواد غذائی ذخیره برای هر شخص از نیم تن تجاوز نمی کند!! در این گزارش همچنین آمده است: که حجم هزینه های نظامی جهان با درآمد ملی کشورهای جهان سوم برابر است؛ و کشورهای عقب مانده ۳۰ تا ۶۰ درصد بودجه ی خود را به امر تسلیحات اختصاص می دهند. [۳]. بدتر و عجیب تر از همه، همین اختراع تازه یعنی بمب نوترونی است که به ساختمانها و کارخانه جات و آلات و ادوات هیچگونه گزند و آسیبی نمی رساند؛ اما انسان و سایر موجودات زنده را در اندک زمانی نابود می کند. دیدید که انسان چقدر رنج و زجر می برد و چه ها که در این دنیا می کشد؟! صریحا باید گفت که وجود او مهم نیست و ارزش ندارد و آنچه مهم است سلامتی ساختمانها و کارخانه ها می باشد!! یک اسلحه ی شیمیائی و بیولوژیکی سمی وحشتناکی هست که از یک باکتری بنام: (*botulimus chlostridium*) تهیه می شود که معمولا- سبب مسمومیت کشنده ی غذائی می شود. و حدود ۲۲۵ گرم (هشت اونس) آن کافی است تا تمام سکنه ی روی زمین را نابود [صفحه ۳۹] کند. [۴]. اما ماده ی ال - اس - دی (L.S.D) که با داخل شدن یک کیلوگرم آن در مخزن آب یک شهر کافی است تا روی بدن و عقل تمامی سکنه ی آن اثر بگذارد و همگی آنرا از کار بیندازد و به قول دکتر «جوردن تیلور» انگلیسی: ژنرالهای آمریکائی استفاده از ماده ی (D.S.L) را در جنگ که روی تصمیم و اراده ی مقاوم دشمنان اثر سوء می گذارد توصیه کرده اند، بدین دلیل که این سلاح یاد شده، سلاحی است انسانی و سبب خونریزی نمی شود!! بگفته ی برخی از منابع: مقدار گازهای عصبی کشنده ی ذخیره شده در ایالات متحده ی امریکا نه تنها برای نابودی همه مردم جهان کافی است بلکه اگر تعداد انسانها به سی برابر جمعیت فعلی بالغ شود این مقدار گاز برای نابودی آنها کفایت می کند. و میزان قدرت شوروی در زمینه ی تسلیحات شیمیائی و میکروبی هفت الی هشت برابر قدرت مغرب زمین است. [۵]. شما را به خدا با بودن چنین اوضاع و گزارشهای دردناک چگونه می توان امیدوار و خوشبین و آرام بود؟ [صفحه ۴۰] پاورقی [۱] رسالت انبیاء در عصر فضا، سید هادی مدرسی، صفحه ی ۸. [۲] ال روس قادمون، صفحه ی ۲۷۳. [۳] روزنامه ی لبنانی الحوادث شماره مورخه ی ۹/۵/۱۹۷۵ میلادی. [۴] تسلیحات شیمیائی و میکروبی، صفحه ی ۱۹. [۵] تسلیحات شیمیائی و میکروبی، صفحه ی ۱۹.

با در نظر گرفتن این نکته ی مهم که امید امکان ندارد در خلأ تفکر و خیال و تفال پدیدار شود؛ مگر اینکه پشتوانه ی آن انگیزه و احتمالاً-تی باشد که آنرا مساله ای وارد و مورد قبول فکر آدمی گردانند. آیا تصور تکامل یافته ای جهت تحقق آرمان های خوشبختی انسان در ساختن یک زندگی امن و آرام توام با صلح یافت می شود؟ آیا یک اندیشه ی فراگیر وجود دارد که انسان با اعتقاد به آن و پیاده نمودنش این اطمینان قلبی را پیدا کند که خوشبختی و حیثیت و آسایشی را که طی سالها و اعصار تاریخ از آن محروم بوده می تواند بدست آورد؟ و به عبارت دیگر: آن نقشه ی احتمالی برای آینده ی انسان که بتوان بر مبنای آن به نجات و رهایی و رستگاری خود امیدوار بود کدام است؟ چندی پیش انظار مردم متوجه موسسات و سازمانهای بین المللی شده بود که دفاع از مسائل انسانی را بعهدہ گرفته و شعارهای حقوق بشر و امنیت و استقلال آدمی را سر داده بودند. مانند: سازمان ملل متحد و شورای امنیت، جنبش عدم تعهد، سازمان عفو بین المللی و یا کنفرانس شمال و جنوب.... و نظائر آن از موسسات بین المللی که انظار مردم [صفحه ۴۱] ستمدیده و رنج کشیده را برای مدتی دراز متوجه خود کرد.... اما آیا این موسسات توانستند درد و جنگ و استعمار و مشکلات را از زندگی آدمی دور کنند؟ و آیا برای انسان کمترین امیدی باقی مانده و یا اینکه در بن بستی از نومیدي قرار گرفته است؟ همین کافی است که بگوئیم برای انسان ثابت شده است که این موسسات موفق به تامین خوشبختی و امنیت و آرامش ملل جهان نشده و بدین دلیل از آنها نومید شده است. پس نقشه ی احتمالی اصلاح جهان و نجات بشریت کدام است؟ و آیا برای انسان مقدر شده است که از همان روزی که پا به عرصه وجود نهاده تا زمانیکه روز رستاخیز فرا رسد یک زندگانی محکوم به نابودی و همراه با درد داشته باشد؟ آیا در آینده، بشر از لحظات خوشبختی و شادکامی خود بر روی کره زمین احساس رضایت و سعادت خواهد نمود؟

اسلام مکتب امید بخش

باور نداریم هر شخصی که به آینده ی بشریت خوشبین و امیدوار است بتواند ما را نسبت به نقشه یی قابل اجرا و اندیشه یی که احتمالاً-یک اصلاح و دگرگونی همه جانبه در سطح جهانی به وجود آورد متقاعد کند. [صفحه ۴۲] یگانه سرچشمه ی امید و خوشبینی که اصول و احکام آن به وفور، لزوم برآمدن سپیده دم خوشبختی در تاریخ بشریت را تاکید و بر پیروزی حتمی عدالت و امنیت و آرامش حقیقی علیه سردمداران ستم و بدبختی و درد که زندگی انسان را در طول تاریخ فرا گرفته نوید می دهد همانا اسلام است. اسلام، اسلام به تنهایی پیام آور امید و خوشبختی برای بشر است تا او را به کمک یک طرح اصلاحی و همه جانبه و تکامل یافته از پریشانی حاصل از نومیدي کشنده رهایی بخشد.

آینده بشریت از دیدگاه قرآن

بسیاری از آیات قرآن مجید موید این حقیقت است و دوران خوشی و امنیت را نوید می دهد که یقیناً همه ی جهان را فرا خواهد گرفت و بشریت از رفاه و عدالت و آزادی و از تمام مایحتاج یک زندگی آبرومندانه برخوردار خواهد شد. قرآن مجید می فرماید: «و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون» [۱]. [صفحه ۴۳] «و ما بعد از تورات در زبور داود نوشتیم و در کتب انبیاء سلف وعده دادیم که البته بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد.» پس اسلام ادامه ی ادیان پیشین آسمانی است که جملگی به بشریت، آینده ی سعادت باری را نوید می دهند تا فرمانروائی زمین تا فرمانروائی زمین و جهان از آن طلایه داران با ایمان و نیکوکار گردد و زمانی که این فرمانروائی بدست طلایه داران با ایمان و نیکوکار بیفتد فرصتی برای سعادت و یک دوره رفاه، دست خواهد داد. خداوند بزرگ می فرماید: «انا لننصر رسلنا و الذین آمنوا فی الحیاة الدنیا و یوم یقوم الاشهد» [۲]. «ما (که خدای توانائیم) البته رسولان خود و اهل ایمان را هم در دنیا (بر دشمنانشان) ظفر و نصرت می دهیم و

هم روز قیامت که گواهان (اعمال نیک و بد) به شهادت برخیزند. بدیهی است پیامبران که خود، خواهان خوشبختی و عدالت و آزادی اند و پیروانشان که خویشتن را وقف خدمت آرمان های مقدس یاد شده کرده اند از گزند و آسیب در امان نبوده اند. آنچه پیامبران و پیروانشان متحمل شدند به مراتب [صفحه ۴۴] سخت تر از رنج هائی است که سایر مردم کشیدند؛ زیرا آنان جبهه ی مبارزه و جهاد را بخاطر خوشبختی بشریت و حیثیت او رهبری می کردند، لذا سرنیزه های ستم و طغیان بسوی سینه های آنان روانه گشت و زندگی دنیائی آنان مبدل به یکپارچه درد و رنج و تعب در راه خدا شده بود. و لکن خداوند تبارک و تعالی به پیامبران و اهل ایمان وعده ی برآورده شدن آرمانهای والايشان و چشیدن طعم شیرین پیروزی سریع در دنیا و لذت اجر و ثوابش در آخرت را داده است. بفرموده ی خدای تعالی: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» [۳]. «اوست خدائی که رسول خود (محمد مصطفی صلی الله علیه و آله) را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ی ادیان عالم تسلط و برتری دهد هرچند مشرکان و کافران ناراضی و مخالف باشند». این آیه سه بار در قرآن کریم تکرار شده است تا وعده ی پروردگار را در مورد گسترش دین اسلام در پهنه ی گیتی و پیدایش حقیقی و بکار بردن آنرا در پی ناکامی همه ی مکاتب و ادیان دیگر به ثبوت برساند. [صفحه ۴۵] بفرموده ی خدای تبارک و تعالی: «و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین» [۴]. «ما اراده کردیم که بر ناتوان شدگان زمین منت گذارده و آنها را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث ملک و جاه فرعونیان گردانیم». پروردگار، گروه های ستمدیده و مستضعف و رنجدیده ی زمین که بهترین نمونه های آنان ائمه ی برحق و اهل بیت محمد صلوات الله علیهم اجمعین هستند منت خواهد گذارد تا عملا رهبری جهان را بعهده گیرند و در پناه حکومت عدل و ایمان وارثان ثروتهائی شوند. اینها همه به راستی نشانه های روشنی است که تاکید بر این دارند که حق سرانجام پیروز شده و پیروان حق زمام جهان را بدست گرفته و آن را بساحل امن و امان رهنمون خواهند شد. بی شک این وعده ها در تاریخ گذشته ی انسان تحقق نیافت و تا به امروز نیز جامه عمل نپوشیده است و جز دو راه چاره ای نیست: یا اینکه بدرستی این وعده مشکوک باشیم که باید از این تفکر پناه بر خدا برد یا اینکه بر این عقیده باشیم که این وعده ها در آینده تحقق خواهند یافت و یقینا نمی توان در [صفحه ۴۶] صحت و درستی این وعده ها تشکیک نمود زیرا که: «وعد الله لا یخلف الله وعده» [۵]. این وعده الهی است و خدا هرگز خلاف وعده نمی کند. و نیز بر مبنای آیه ی شریفه ی قرآن که می فرماید: «ان الله لا یخلف المیعاد» [۶]. به درستی که خداوند خلاف وعده نخواهد کرد. ناگزیریم که مطمئن باشیم که این وعده ها در آینده بصورت یک حقیقت واقعی در آیند هر چند که این آینده دور باشد. پاورقی [۱] قرآن کریم، سوره ی انبیاء آیه ی ۱۰۵. [۲] قرآن کریم، سوره ی غافر آیه ی ۵۱. [۳] قرآن کریم، سوره ی توبه آیه ی ۳۳. [۴] قرآن کریم، سوره ی قصص آیه ی ۵. [۵] قرآن کریم، سوره ی روم، آیه ی ۶. [۶] قرآن کریم، سوره ی آل عمران، آیه ی ۹.

چگونه این آرزو بوقوع می پیوندد

و اما آن آرزوی بزرگی که بشریت بدان چشم دوخته است بویژه در مواقعی که مورد ظلم و ستم و طغیان قرار می گیرد چگونه تحقق خواهد یافت؟ کی و چه زمانی عملی [صفحه ۴۷] خواهد شد؟ و آن برنامه ی اصلاحی و دگرگونی مورد نظر کدام است؟ و بوسیله ی چه کسی صورت خواهد گرفت؟ این ها پرسش هائی است که همچنان از دیر باز و از قرون و اعصار پیش فکر آدمی را به خود مشغول نموده اند. و لذا بخاطر اهمیت و حساسیتی که این سوالات در زندگی انسان و سرنوشت بشریت دارد سنت (که احادیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و روایات پیشوایان معصوم اهل بیتش گویای آن هستند) پاسخ مفصل و کامل تمام این سوالهای خطیر را به عهده گرفته است و تابجائی پیش میرود که تعداد احادیث روایت شده درباره ی همین مسئله از مرز شش هزار می گذرد و بندرت دیده می شود که درباره ی یک مسئله ی اسلامی این تعداد حدیث نقل شود.

روایات مصرانه موید آن وعده ی قرآن مقدس اند که ایجاد و تشکیل جامعه ای بدون ظلم و مملو از ایمان و نیز پیشرفت در این دنیا و برپائی حکومت جهانی حق بر روی کره زمین را نوید می دهد. و آن برنامه ی اصلاحی و ایجاد دگرگونی همانا آئین گرانقدر اسلام است و پایان این برنامه همزمان با پایان دنیا و تا [صفحه ۴۸] آستانه ی روز قیامت است که آخرین گام زندگی آدمی در این دنیا خواهد بود. طلایه دار این انقلاب جهانی و رهبر این عملیات رهایی بخش و دگرگونی همه جانبه، مردی است از خاندان پیامبر اسلام حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله که از پیامبر اکرم فقط ده پدر فاصله دارد. آری همانا او حضرت محمد بن الحسن (المهدی) فرزند حسن بن علی (العسگری) فرزند علی بن محمد (الهادی) فرزند محمد بن علی (الجواد) فرزند علی بن موسی (الرضا) فرزند موسی بن جعفر (الکاظم) فرزند جعفر بن محمد (الصادق) فرزند محمد بن علی (الباقر) فرزند علی بن الحسین (السجاد) فرزند حسین بن علی (الشهید) فرزند علی بن ابیطالب (امیر المومنین) که بهترین سلام و درود بر همگی آنها باد باشد.

اهتمام امت

بخاطر اهمیت خطیر مساله و نیز از زمانیکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنرا در جامعه مطرح نمود همواره قیام مهدی مورد توجه نسلهای متعاقب امت مسلمان از روحانیون گرفته تا راویان حدیث بوده است. [صفحه ۴۹] دهها تن از صحابه و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه درباره ی قیام امام مهدی (عج) و رهایی جهان بدست او را از حضرتش شنیده بودند نقل کرده اند و صدها تن از پیروانشان احادیث یاد شده را از آن صحابه برای اعقاب خود بازگو نموده اند و همه ی پیشوایان حدیث و علاقه مندان به حفظ سنت مقدس روایات نقل شده را در کتب خود ثبت و ضبط کرده اند. گروه بسیاری از دانشمندان و علمای مسلمان درباره ی جزئیات و اثبات تحقق این وعده ی الهی بررسی های ویژه ای کرده و کتب ارزنده یی نوشته اند که همه ی این تلاشها نشانگر اهمیت خطیر مساله بوده و نیز راه را بروی هر اقدامی که بخواهد بمنظور سلب آرزوی بزرگ بشریت و ملبس نمودن آن به جامه ی سیاه و کشنده ی یاس و ناامیدی باعث انکار این عقیده ی اسلامی می شود؛ می بندد. تا جائیکه شیخ ابوالاعلی المودودی در کتاب «البیانات» خود می نویسد: «انها - روایات خروج المهدی - تحمل حقیقه اساسیه هی القدر المشترك فیها، و هی ان النبی صلی الله علیه و آله اخبر أنه سیظهر فی آخر الزمان زعیم عامل بالسنة یملأ الارض عدلا، و یحو عن وجهها اسباب الظلم و العدوان، و یعلن فیها کلمة الاسلام، و یعم الرفاءة فی خلق الله.» [۱]. [صفحه ۵۰] «روایات نوید دهنده ی خروج و قیام مهدی، نشاندهنده و گویای واقعیتی اساسی و وجه مشترکی است که پیامبر (ص) با جملات زیر آنرا بیان نموده است که: در آخر الزمان، رهبری پای بند و عامل به سنت ظاهر خواهد شد که زمین را پر از عدل و داد می کند و همه ی مسببین ستم و تجاوز را در پهنه ی گیتی از بین می برد و اسلام را در آن اجرا و پیاده می کند، و بندگان خدا از رفاه و آسایش برخوردار می شوند. در این زمینه دو نوع حدیث نقل شده است: یکی احادیثی که در آنها از نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به وضوح و صراحت یاد شده است و دیگری احادیثی که از ظهور خلیفه ای دادگر بدون اینکه نامی از مهدی (عج) برده باشند. و از آنجائیکه موضوع احادیث دسته ی دوم مشابه با گروه اول می باشد از اینرو به عقیده ی محدثان، خلیفه ی دادگر همان محمد بن الحسن العسکری (مهدی) می باشد. [۲]. شیخ عبد العزیز بن باز دانشمند نامی عربستان سعودی در قطعیت این مسئله می گوید: «ان امر المهدی امر معلوم و الاحادیث فیہ مستفیضة بل متواترة متعاضدة... فهی بحق تدل علی ان هذا الشخص الموعود به، امره [صفحه ۵۱] ثابت و خروجه حق.» [۳]. «مساله مهدی روشن است و احادیث در این باره فراوان و در حد استفاضه بلکه تواتر متعاضده است... و آن حقیقتا دلالت می کند که آن شخص موعود، امرش بحق است و خروجش حقیقت دارد.» و از آخرین بحثهای جدی که در اثبات این مساله مطرح شده است

بحثی است جالب از دانشمند معاصر و استاد دانشگاه اسلامی مدینه ی منوره، شیخ عبدالحسین العباد که مطالب خود را در این دانشگاه در یک سخنرانی تحت عنوان «عقیده اهل سنت و اثر آن در مهدی منتظر» ایراد کرده است و در سال ۱۳۸۹ هـ- در سومین شماره ی مجله ی «جامعه الاسلامیه» در صفحات ۱۲۶ تا ۱۶۴ منتشر شد. او در این بحث خود، آمار و حقایق زیر را بیان داشت: از جمله کسانی که روایاتی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره ی حضرت مهدی نقل کرده اند به نامهای زیر برخوردیم که عبارتند از: ۱- علی بن ابیطالب (ع) ۲- حسین بن علی (ع) ۳- عبدالله بن عباس ۴- عبدالله بن عمر ۵- عثمان بن عفان ۶- طلحه بن عبیدالله ۷- عبدالرحمن بن عوف ۸- ام سلمه [صفحه ۵۲] ۹- ام حبیبه ۱۰- عبدالله بن مسعود ۱۱- عبدالله بن عمرو ۱۲- ابوسعید خدری ۱۳- جابر بن عبدالله ۱۴- ابوهریره ۱۵- انس بن مالک ۱۶- عمار بن یاسر ۱۷- عوف بن مالک ۱۸- قره بن ایاس ۱۹- ثوبان مولی رسول الله ۲۰- علی الهلالی ۲۱- حذیفه بن الیمان ۲۲- ابوالطفیل ۲۳- عبدالله بن الحارث بن حمزه ۲۴- جابر الصدفی ۲۵- عمران بن حصین تعداد کسانی که احادیث و آثار راجع به مهدی را در کتابهایشان آورده اند: بسیاری از جمع کنندگان حدیث، روایات راجع به حضرت مهدی را از کتابهای صحاح و سنن معاجم و مسانید و غیره جمع آوری کرده اند که شخصا به کتاب و یا نامهای آنها که به ۳۸ تن بالغ می شود برخورد نموده ام. کتابهایی که در مقام و منزلت مهدی (عج) نوشته اند: دانشمندان این امت به جهت آنکه احادیث راجع به مساله مهدی (عج) از اهمیت ویژه ای برخوردار است به جمع آوری و تالیف و شرح روایات نقل شده از پیامبرشان صلی الله علیه و آله همت گماردند و باید گفت که برخی از این دانشمندان این احادیث را همانگونه که در سنن و مسانید و غیره آمد است در آثار کلی و عمومی خود نیز [صفحه ۵۳] وارد کرده اند و بعضی از آنان کتب ویژه ای درباره ی این احادیث نوشته اند که بخاطر پشتیبانی از دین خدا و هدایت و نصیحت مسلمانان رحمت و پادشاهای الهی بر آنها باد. در میان ده تن از دانشمندان بزرگی که در این باره همت گماردند؛ کسانی یافت می شوند که تواتر احادیث راجع به مهدی را نقل کرده اند: (آنگاه نام شش تن از دانشمندان و علماء بزرگ حدیث که تواتر احادیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله راجع به مهدی (عج) را ثابت کرده اند برده شده است). پاورقی [۱] البیانات، صفحه ۱۱۶. [۲] البیانات، صفحه ی ۱۶۱. [۳] مجله ی جامعه الاسلامیه، شماره سوم صفحه ۱۶۱ و ۱۶۲.

نمونه هایی از احادیث

از میان احادیث متواتره ی معروف، به این چند حدیث اشاره می کنیم: ۱- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لن تنقضى الايام و اللیالی حتی یبعث الله رجلا من اهل بیتی یواطیء اسمہ اسمی یملوها عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا». [۱]. [صفحه ۵۴] «پیامبر (ص) فرمود: روزها و شبها سپری نمی شوند تا اینکه مردی را از خاندان من که همنام من است مبعوث خواهد کرد تا دنیا را پر از عدل و داد کند بعد از اینکه پر از ظلم و جور شده باشد». ۲- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لو لم یبق من الدنیا الا یوم لبعث الله فیه رجلا من اهل بیتی یملوها عدلا کما ملئت جورا». [۲]. «پیامبر (ص) فرمود: اگر از عمر دنیا فقط یک روز هم مانده باشد خداوند در آن روز مردی از خاندانم را مبعوث خواهد نمود تا زمین را از عدل و داد پر کند همانگونه که از ستم پر شده باشد». ۳- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «ابشرکم بالمهدی یبعث فی امتی علی اختلاف من الناس و زلازل فیما الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما، یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض». [۳]. «پیامبر (ص) فرمود: شما را به ظهور مهدی در میان امتم با تمام اختلافاتی که دارند مژده می دهم تا زمین را پر از عدل و داد کند همانگونه که پر از ظلم و ستم شده باشد و ساکنان زمین و آسمان از او خشنود خواهند بود». [صفحه ۵۵] ۴- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «یخرج فی آخر الزمان رجل من ولدی اسمہ کاسمی و کنیته ککنیتی یملا الارض عدلا کما ملئت جورا، فذلک هو المهدی». [۴]. «پیامبر (ص) فرمود: در آخر الزمان مردی از فرزندانم که همنام و هم کنیه ی منست ظاهر میشود و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد همانگونه که پر از جور و ستم شده باشد، همانا او

مهدی است.» ۵- قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لو لم يبق من الدنيا الا- يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يملك رجل من اهل بيتي تجرى الملاحم على يديه، و يظهر الاسلام، لا يخلف الله وعده و هو سريع الحساب.» [۵]. «پیامبر (ص) فرمود: اگر از عمر دنیا فقط یک روز هم بماند خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد کرد تا اینکه مردی از اهل بیت من با برپائی نبردهائی شدید به حکومت میرسد و اسلام را آشکار می کند که وعده ی خدا تخلف پذیر نبوده و او سریع الحساب است.» [صفحه ۵۹] پاورقی [۱] امام مهدی، علی محمد علی دخیل. [۲] امام مهدی، علی محمد علی دخیل. [۳] امام مهدی، علی محمد علی دخیل. [۴] امام مهدی - علی محمد علی دخیل. [۵] امام مهدی - علی محمد علی دخیل.

تابش پرتو امید

مهمترین مسئله ای که طاغوتیان را می هراساند و حکام مستبد را نگران می کند اندیشه ی دشمنی با سلطه و استبداد آنان است. آنها خواهان بردگی مردم و بازی با سرنوشت و ثروتهای آنانند و از مردم نیز انتظار دارند که با طیب خاطر و خوشحالی هر چه تمامتر آنها بپذیرند! و به خود اجازه ندهند حتی فکر مخالفت و معارضه کردن با رژیم حاکم را در سر پیورانند. زیرا نه تنها بر جسم مردم حکومت می کند بلکه خواستار سلطه بر عقل و فکر و احساس آنان نیز هست. و آنگاه که رژیم ستمگر احساس نمود که اندیشه ای مخالف در ذهن شخصی و یا گروهی در حال پرورش است... جائی برای او جز در دل زمین و چاره ای جز مرگ و فنا برایش نیست [صفحه ۶۰] و آنها باید در پی یک مرحله سخت تنبیهی صورت گیرد؛ چه مخالف حق حیات ندارد.

اهل بیت مخالفت و مبارزه پی گیر

اهل بیت علیهم السلام، ذریه ی پاک رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله که خداوند آنان را برای رهبری این امت و بدوش گرفتن مسئولیت مکتب و حفظ اصالت و پاکی و دور نگهداشتن آن از آلودگی و تحریف و انحراف آماده کرده است؛ لازم است که با حضورشان و ایفای نقش توجیهی و بیدار کننده ی خود و پشتیبانی از مکتب، مهمترین جبهه ی مخالفت و مبارزه را تشکیل دهند. چه آنان در برابر حکام طاغوتی اموی و عباسی که بناحق و بدون لیاقت و شایستگی بر این امت مسلط شدند به منزله ی شبخی ترسناک و مانعی سرسخت در راه گمراه شدن مردم و بر حذر داشتن آنان از استبداد و حاکمیت دروغین اند و لذا بیش از دیگران مورد ستم و سرکوب حکام بوده اند. اهل بیت و پیروان برگزیده شان متحمل هرگونه ستم و قلع و قمعی که حکام جابر علیه آنان بکار می بردند شده و با پایداری و سیاستی حکیمانه و اندیشه های مکتبی و سنجیده توانستند به یاری مکتب خود از تمام دوره های سیاه بگذرند و [صفحه ۶۱] بر آن شرایط و اوضاع سخت چیره شوند و از همه ی موانعی که زمامداران به منظور ایجاد شکاف و جدائی بین توده های امت و شالوده ی دین عظیم و رهبران راستین و واقعی ساخته بودند عبور نمایند. با گذشت بیش از دو قرن از مبارزه ی سرسختانه ای که زمامداران طی آن همه ی امکانات و کوشش های خود را علیه اندیشه ی حق طلبانه و پیشوایان راه هدایت و ارشاد بکار بردند جبهه ی حق طلبان ادامه و دامنه ی مخالفت در بین توده های امت و ملل مسلمان گسترش یافت؛ و اطمینان مردم و تفاهم و همفکری آنان درباره ی رهبران مکتبی یعنی اهل بیت علیهم السلام فزونی گرفت. در نیمه قرن سوم پیروان اهل بیت در همه ی کشورهای اسلامی پراکنده شده بودند و در مغرب کشور عظیمی داشتند که توانست بخش مهمی از کشور اسلامی را از چنگ حکام سرکش عباسی بدر آورد. در طبرستان انقلابی بزرگ به وجود آوردند که توانست بر سردمداران رژیم حاکم، پیروز و با اعلام انفصال آن خطه از حکومت عباسی یک حکومت علوی را تاسیس نماید. در کوفه، نشانه ها و مقدمات یک انقلاب و در حجاز تلاشهایی در راه ایجاد شورش و در یمن وجود مخالفان، همه و همه زائیده ی یک اندیشه ی انقلابی مکتبی است که اهل بیت میان امت مسلمان رواج دادند. [صفحه ۶۲]

امامی که رهبری طلایه داران امت را در آن زمان بعهدہ داشت، همانا امام یازدهم از ائمه ی اهل بیت حضرت امام حسن بن علی العسکری بود که از طرف حکام وقت مجبور شد تا در سامراء پایتخت خلفای عباسی زندگی کند. اما علیرغم همه ی فشارها و مراقبت های دقیقی که از طریق حکام علیه آنحضرت و حتی در بازداشتگاه یا زندان اعمال می شد، همچنان نقش خود را در توجیه و ارشاد و بیداری امت و رهبری پیشتازان آن جامعه ایفا می کرد. حقوق شرعی اعم از خمس و زکوٰه، بصورتی بسیار محرمانه به امام حسن عسکری، وسیله ی یکی از وکلای مورد اطمینان خود بنام عثمان بن سعید عمری از علمای بزرگ می رسید؛ لیکن امام وی را به تجارت روغن واداشت تا این شغل بصورت سرپوشی ظاهری، روی کار مهم رساندن اموال و نیابت حضرت را به شکلی بسیار مخفی و محرمانه پوشاند. وی بعنوان یک روغن فروش، خیک های روغن را از اموال جمع آوری شده یعنی حقوق شرعی پر می کرد، سپس در حالیکه آن خیک ها به ظاهر آغشته به روغن بودند آنها را به منزل امام حسن عسکری می فرستاد. بدیهی است وارد کردن این خیک ها به منزل امام شبهه و شکی برای جاسوسان ایجاد [صفحه ۶۳] نمی کرد. [۱]. کما اینکه حضرت امام حسن عسکری به یکی از اصحاب خود بنام محمد بن مسعود عیاشی ماموریت داد تا روایات باقی مانده از ائمه ی اهل بیت را که به سبب جو خفقان آلود و وحشت از هم پاشیده بود جمع آوری کند. و بدین ترتیب عیاشی ثروت کلان پدری خویش را صرف این مهم نمود تا جائی که منزلش چون مسجد محل تجمع ده ها تن نسخه بردار و مقابله کننده و خواننده و مفسر بود... در نتیجه ی این تلاش و کوشش فراوان، بیش از دویست جلد کتاب مشتمل بر احادیث اهل بیت و رهنمودهای آنان در زمینه های گوناگون جمع آوری کرد. [۲]. و در عین اینکه توده های مسلمان از آمادگی و پشتکار بیشتری برخوردار بودند اما نگرانی طلایه داران ایمان در این بود که آینده ی این تلاشها و سرنوشت بیداری صحیح دینی پس از امام حسن عسکری که یقینا همچون آباء گرامیش به دستور حکام به زندگیش پایان داده می شد چه خواهد بود و بعد از آنحضرت، رهبری بعهدہ چه کسی است؟ و آن پیشوائی که مسئولیت مکتب و رهبری جامعه ی مسلمان را بعهدہ گیرد کیست؟ [صفحه ۶۴] مومنین این سوالات را از خود می پرسند... ولی بزودی به یاد احادیث موکد و متواتری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می افتادند که در آن بگونه ای رک و آشکار آمده است که: خداوند متعال برای این امت دوازده امام معصوم در نظر گرفته است که خود را وقف خدمت در مسیر حفظ شریعت و نشر رسالت عظیم اسلامی کرده اند. و نیز در کتاب صحیح بخاری (جزء چهارم صفحه ی ۱۷۵ چاپ مصر، سال ۱۳۵۵) به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که: «یکون اثنا عشر امیرا کلهم من قریش». «دوازده امیر می آیند که جملگی اهل قریش اند.» و نظیر این احادیث در صحیح مسلم و ترمذی و همه ی کتب حدیث نقل شده است. [۳]. جامعه ی اسلامی تا بحال امامت و رهبری یازده امام را درک نموده و در پرتو رهنمودهای امام حسن عسکری بعنوان [صفحه ۶۵] یازدهمین پیشوا بسر می برد و اما این دوازدهمین امام که بعنوان خاتم اوصیاء و جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله و آخرین رهبر امت مسلمان برگزیده شده کیست؟ امام حسن عسکری که تا کنون صاحب پسری نشده است و حکومت وقت هم این مسئله را دقیقا زیر نظر داشته زیرا که احادیث به وجود امامی بشارت داده اند که بدست وی ریشه های ستم و گردن کشی قلع و قمع می گردد و حکومت امنیت و ایمان برقرار می شود. پاورقی [۱] کتاب غیبت صغری، سید محمد صدر، صفحه ی ۲۲۷. [۲] سیرة الائمة و تاسیس الشیعة العلوم الاسلام. [۳] در کتاب با ارزش «منتخب الاثر» علامه ی صافی گلپایگانی بیش از سیصد حدیث از صحاح و مجامع و مسانید جمع آوری شده است و همگی حکایت از وجود دوازده امام و جانشین پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می کند.

سال دویست و پنجاه و پنج هجری فرا رسید تا به همه ی این پرسش ها یک پاسخ قاطع دهد... امام حسن عسکری (ع) با کنیزی پاکدامن از خاندان قیصر روم که نسبت او به شمعون جانشین حضرت مسیح منتهی می شود ازدواج کرد... و خداوند اراده فرمود تا این کنیز که روایات درباره ی پاکدامنی و معرفت و ایمان او به درازا سخن گفته اند؛ مادر خاتم اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله و رهائی بخش بندگانش و پشتیبان دینش و دوازدهمین پیشوا و حجت گردد. او به امام موعود حامله شد و این در زمان معتز خلیفه ی [صفحه ۶۶] عباسی بود که نسبت به امام حسن عسکری شدیداً سنگدل بود و سعی داشت که آنحضرت را پیش از تولد پیشوای موعود نابود کند... ولی تا زمانیکه خداوند اراده فرموده است که نور خود را علیرغم مخالفت و نارضایتی کافران به حد کمال برساند؛ کاری از دستش ساخته نبود. جنین در شکم مادرش که همچون دیگر زنان حضرت عسکری (ع) زیر نظر جاسوسان حکومتی قرار داشت پوشیده و پنهان بود و هیچگونه اثر و نشانه ی ظاهری نداشت. در آستانه ی تولد آن حضرت آسمان سیاست مملو از ابرهای موسمی گردید که هر گاه شهوت حکومت و فرمانروائی در یکی از افراد خاندان حاکم عباسی زبانه می کشید همراه با سران ارتش برای براندازی خلیفه ی حاکم و بدست گرفتن مقام وی، مشغول توطئه می شد... کما اینکه عیناً واقعه ای در بیست و هفتم رجب سال ۲۵۵ هجری رخ داد و در آن تاریخ محمد المهدی عباسی علیه عموزاده ی خود المعتر فرزند متوکل عباسی و با تشویق سران ارتش ترک دست بیک توطئه زد و در نتیجه المعتر خلع و برای المهدی بیعت گرفته شد. طبعاً این رویداد پی آمدهائی سیاسی داشت تا خلیفه ی جدید را برای مدتی به خود مشغول کند و برای خاندان حضرت عسکری (ع) یک مرحله از آرامش نسبی تامین نمایند تا اینکه تولد امام موعود سپری شود و عملاً هم این تولد خیلی آرام و بی صدا در نیمه شب پانزدهم شعبان و [صفحه ۶۷] درست هیجده شب پس از به قدرت رسیدن المهدی صورت گرفت.

نوری درخشید

میلاذ این نوزاد، داستان جالبی داشت که برای خوانندگان بازگو می کنیم: «حد ثثنی حکیمه بنت محمد بن علی الجواد، اخت اللامام علی الهادی عمه الامام الحسن العسکری علیهم السلام. بعث الی ابو محمد الحسن بن علی علیه السلام فقال: یا عمه اجعلی افطارک عندنا هذه الليلة فانها الليلة النصف من شعبان فان الله تبارک و تعالی سیظهر فی هذه الليلة الحجء، و هو حجتہ فی ارضه. قالت: فقلت له: و من امه؟ قال لی: نرجس. قلت له: جعلنی الله فداک و الله ما بها اثر!! فقال: هو ما اقول لک قالت: فجئت فلما سلمت و جلست، فجئت نرجس تنزع خفی و قالت لی: یا سیدتی و سیده [صفحه ۶۸] اهلی کیف امسیت؟ فقلت: بل انت سیدتی و سیده اهلی. قالت: فانکرت قولی، و قالت: ما هذا یا عمه؟ فقلت لها: یا بنی ان الله تعالی سیهب لک فی لیلتک هذه غلاماً سیداً فی الدنيا و الاخره... فخرجت و استحیت. فلما اذ فرغت من صلوة العشاء الاخره، افطرت و اخذت مضجعی فرقدت فلما ان کان فی جوف اللیل، قمت الی الصلوة ففرغت من صلوتی و هی نائمة لیس بها حادثه!! ثم جلست معقبه ثم اصططجت ثم انتبعت فرعء و هی راقده. ثم قامت نرجس فصلت و نامت. قالت حکیمه: و خرجت اتفق الفجر، فاذا انا بالفجر الاول کذب السرحان و هی نائمة! فدخلنی الشک فصاح بی ابو محمد علیه السلام من المجلس: لا تعجلی یا عمه فهناک الامر قد قرب! قالت: فجلست و قرأت الم السجده و یس، فبینما انا کذلک، انتبعت نرجس فرعء، فوثبت الیها فقلت: بسم الله علیک، اتحسین شیئا؟ قالت: نعم یا عمه. فقلت لها: اجمعی نفسک و اجمعی قلبک فهو ما قلت لک. [صفحه ۶۹] قالت حکیمه: فاخذتني فترة، و اخذتها فترة و انتبعت یحس سیدی الامام المنتظر! فکشفت عنها فاذا انا به علیه السلام ساجدا یتلقى الارض بمساجده فضممته علیه السلام، فاذا انا به نظیف منتظف! فصاح لی ابو محمد علیه السلام: هلمی الی ابنی یا عمه. فجئت به الیه. فوضع یدیه تحت الیتیه و ظهره و وضع قدمه فی صدره، ثم ادلی لسانه فی فیه و امریده علی عینیه و سمعه و مفاصله. [۱]. و بعد ان اجرى علیه مراسم خاصه، قال لعمته حکیمه: یا عمه اذهبی به الی امه... ثم أتینی به... ثم قال: یا عمه اذا کان یوم السابع فأتینا. قالت حکیمه: فلما اصبحت جئت لاسلم علی ابی محمد علیه السلام و کشفت السترا لا

تفقد سیدی علیه السلام فلم اره. فقلت: جعلت فداك ما فعل سیدی؟ [صفحه ۷۰] فقال الامام العسکری: یا عمه استودعناه الذی استودعت ام موسی... [۲]. «حکیمه خاتون دختر امام جواد و خواهر امام هادی و عمه ی امام حسن عسکری علیهم السلام در این مورد می گوید: ابو محمد حسن بن علی العسکری علیه السلام در پی من فرستاد و فرمود: امشب افطار نزد ما باش چه آن شب نیمه شعبان است و خدای تبارک و تعالی در این شب حجت را ظاهر خواهد ساخت و او حجت خداست در زمین. گفت: بدو عرض کردم: مادرش کیست؟ بمن فرمود: نرجس. عرض کردم: قربانت شوم اثری در او نمی بینم!! امام فرمود: همین است که به تو می گویم. گفت: پس آمدم و سلام کردم و نشستم، آنگاه نرجس برای درآوردن نعلینم بسوی من آمد و به من گفت: ای بانوی من و خانواده ام، شب را چگونه بسر بردی؟ گفتم: این توئی بانوی من و بانوی خانواده ام. سختم را رد کرد و گفت: عمه این چه سخنی است؟ گفتمش: دخترم خدای تعالی امشب بتو پسری عطا خواهد فرمود که هم در دنیا و هم در آخرت آقا خواهد بود... پس وی خجل و شرمسار گردید. من پس از فراغت از نماز عشاء، افطار کردم و در بستر خوابیدم چون نیمه شب شد برخاستم و نماز خواندم وقتی از [صفحه ۷۱] نماز فارغ شدم او همچنان خواب بود و هیچ اثری در او نبود!! سپس نشستم و دعا خواندم و دراز کشیدم، پس از آن هراسان از خواب پریدم و او هنوز خواب بود. سپس نرجس بیدار شد و بعد از خواندن نافله های شب دوباره خوابید. حکیمه گوید: برای دیدن سپیده دم از اطاق بیرون آمدم که فجر اول یا فجر کاذب را مشاهده نمودم و او همچنان در خواب بود! به شک افتادم که یکباره ابو محمد علیه السلام از محل خود بانگ برآورد و فرمود: عمه جان شتاب مکن اینجاست که آن امر نزدیک است. حکیمه گوید: پس نشستم و مشغول خواندن سوره های «الم سجده» و «یس» شدم در این میان نرجس هراسان از خواب بیدار شد. بطرف او شتافتم و گفتم: نام خدا بر تو باد، آیا چیزی احساس می کنی؟ گفت: آری عمه. گفتم: خودت را جمع کن و دل آسوده دار زیرا همان نیست که بتو گفتم: حکیمه گوید: یک حالت آرامش و فتوری به من و او دست داد که به صدای سرورم امام موعود به خود آمدم! پس جامه از روی نرجس کنار زدم که مولای خود را دیدم که در حال سجده و مواضع سجودش بر زمین است. او را به آغوش کشیدم دیدم پاک و پاکیزه است. آنگاه ابو محمد علیه السلام صدا زد: عمه جان، فرزندم را نزد من بیاور. او را نزدش بردم. دست مبارکش را زیر کمر و پشتش قرار [صفحه ۷۲] داد و پاهای او را بر سینه ی خود گذارد و زبان در دهانش نهاد و دو دستش را بر چشمها و گوشها و مفاصلش کشید. پس از اجرای مراسمی ویژه، روی به عمه اش حکیمه خاتون نموده و فرمود: عمه جان روز هفتم به سراغ ما بیا. حکیمه گوید: صبح که شد برای ادای سلام نزد حضرت ابو محمد حسن عسکری علیه السلام آمدم و پرده را کنار زدم تا موعود را ببینم... اما او را نیافتم. عرض کردم: فدایت گردم، سرورم را چه کرده اند؟ امام عسکری علیه السلام فرمود: عمه جان او را همانگونه که مادر موسی، فرزندش را به ودیعه گذارد؛ ما نیز او را به ودیعه گذاردیم.» و بدینسان میلاد مهدی موعود علیه السلام بصورت محرمانه و پنهانی و همراه با آرامش و امنیت نسبی که دگرگونی های سیاسی فراهم آورده بود؛ پایان یافت. پاورقی [۱] دنباله ی حدیث بدین ترتیب ادامه می یابد: «... ثم قال تکلم یا بنی فقال اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله ثم صلی علی امیر المومنین و علی الأئمة علیهم السلام الی ان وقف علی ابیه ثم احجم...» [۲] منتخب الاثر، صفحه ۳۲۲.

اعلام آرام

وقتی که اوضاع و شرائط جامعه، اختفاء و پنهانی امام مهدی (ع) را هنگام بارداری مادر گرامیش، و در نخستین روز تولد، حتی از عمه اش حکیمه خاتون که شاهد لحظه های [صفحه ۷۳] تولدش نیز می باشد، ایجاب می کند؛ پس چگونه توده های مومن و نگران آینده ی مکتب و سرنوشت قیام همگانی و انقلاب خطیر و جهانی از میلاد و وجود حضرتش بعنوان رهبر آن قیام مطلع و مطمئن باشند؟ و این در حالی است که در آتش عشق ظهور امام دوازدهم که احادیث و مکاتب آسمانی موکدا از آن یاد کرده اند

می سوختند. و بر امام حسن عسکری (ع) نیز لازم بود که عهده دار این دو امر مهم باشد: یکی پنهان کردن میلاد مهدی (ع) و دور نگهداشتن حضرتش از دید جاسوسان حکومتی و دیگر مطلع نمودن افراد مومن و معتقد از وقوع میلاد مهدی موعود. از این رو امام حسن عسکری (ع) کار اعلام آرام را بدینسان آغاز نمود: ۱- بیکی از یاران مطمئن خود ماموریت داد تا مقدار زیادی نان و گوشت را میان شخصیت‌های بنی هاشم و افراد سرشناس و با ایمان به گونه ای که جلب توجه ننماید توزیع و مژده تولد امام موعود را به آنان دهد. از ابوجعفر العمری نقل شده است: «لما ولد السيد عليه السلام قال ابو محمد ابعتوا الی ابی عمر و فبعث الیه، فصار الیه. فقال له الامام العسکری علیه السلام: اشتر عشرة آلاف رطل خبز و عشرة آلاف رطل لحم و [صفحه ۷۴] فرقه حسبه علی بنی هاشم و عق عنه بكذا و كذا شاء». [۱]. «زمانیکه حضرت مهدی (ع) متولد شد ابو محمد عسکری علیه السلام فرمود: دنبال ابو عمرو و بفرستید. پس دنبالش فرستادند و نزد امام آمد. امام عسکری علیه السلام به او فرمود: ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت بخر و آنرا در راه خدا میان بنی هاشم تقسیم کن و برای فرزندم این مقدار راس گوسفند را عقیقه کن. از محمد بن ابراهیم کوفی نقل شده است که: «ان ابامحمد علیه السلام بعث الی بعض من سماه لی شاء مذبوحه و قال: هذه من عقیقه ابنی محمد». [۲]. «حضرت ابو محمد حسن عسکری علیه السلام برای برخی افراد که نامشان را برای من ذکر کرد؛ گوسفند ذبح شده ای را فرستاد و فرمود: این از عقیقه ی پسر محمد است.» و از حسن بن منذر به نقل از حمزه بن ابی الفتح نقل شده است: «کان یوما جالسا فقال: لی البشارة ولد [صفحه ۷۵] البارحة مولود لابی محمد علیه السلام و امر بکتمانہ، و أمر ان یعق عنه ثلاثمائة شاء قلت و ما اسمہ؟ قال: یسمی محمدا». [۳]. «یک روز که نشسته بود رو به من کرد و گفت: مژده... دیشب نوزادی برای ابو محمد (ع) به دنیا آمد و دستور داد که این راز پنهان بماند و برای وی سیصد راس گوسفند عقیقه کنند پرسیدم: نامش چیست؟ گفت: محمد.» علی بن ابراهیم از اصحاب امام عسکری (ع) می گوید: «وجه الی مولای ابو محمد باربعه اکبش و کتب الی: بسم الله الرحمن الرحیم، هذه عن ابنی محمد المهدی و کل هنیئا و اطعم من وجدت من شیعتنا». [۴]. «مولایم ابو محمد علیه السلام چهار قوچ برای من فرستاد و نوشت: بنام خداوند بخشنده ی مهربان، این از عقیقه ی فرزندم محمد مهدی است گوارایت باد خودت بخور و به هر یک از شیعیان ما هم که دیدی بخوران.» [صفحه ۷۶] ۲- حضرت عسکری علیه السلام خبر ولادت فرزندش حضرت مهدی (ع) را شفاها به برخی از یاران مورد اعتماد خود داد. وی ابوهاشم جعفری [۵] و ابو طاهر بلالی [۶] را نیز از این ولادت آگاه نمود. احمد بن اسحاق بن سعد از حضرت عسکری علیه السلام نقل می کند: «الحمد لله الذی لم یخرجنی من الدنیا حتی ارانی الخلف من بعدی، اشبه الناس برسول الله، خلقا و خلقا، یحفظه الله فی غیبه، و یظهره فیملأ الأرض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما». [۷]. «مر خدای را شکر که مرا از این دنیا بیرون نبرد تا اینکه خلف پس از خودم را نشانم داد. او به لحاظ خوی و خلقت، شبیه ترین مردم به پیامبر خدا است. خداوند بهنگام غیبت نگهبان اوست، سپس او را ظاهر می کند تا زمین را مالا مال از عدل و داد نماید همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد.» ۳- امام عسکری علیه السلام، به رهبران جوامع مسلمانان هر شهر و منطقه ای که طرفدار اهل بیت بودند کتبا خبر ولادت امام موعود را داد. [صفحه ۷۷] در نامه ای که به موسی بن جعفر بن وهب بغدادی نوشت؛ آمده است: «زعموا انهم یریدون قتلی فیقطعون هذا النسل و قد کذب الله عزوجل قولهم و الحمد لله». [۸]. «به گمان آنان که در صدد کشتن من بودند این نسل قطع می شد؛ لیکن خداوند عزوجل این گفته ی آنان را تکذیب کرد و خدا را سپاس می گویم.» و در نامه ای که برای احمد بن اسحاق عالم بزرگ ایرانی به قم فرستاد چنین نوشت: «ولد لنا مولود فلیکن عندک مستورا، و عن جمیع الناس مکتوبا، فانا لم نظهر علیه الا الاقرب لقرابته و الولی لولایته، احبنا اعلامک لیسرک الله به مثل ما سرنا به و السلام». [۹]. «فرزندم متولد شد و باید این مطلب نزد تو مستور بماند و از همه ی مردم پوشیده باشد. زیرا ما جز خویشان نزدیک و دوستان پذیرای ولایت او را باین امر آگاه نمی کنیم و مایل بودیم که تو را از این خبر مطلع سازیم تا خدا همانگونه که ما را خشنود نمود تو را نیز خوشحال و خشنود سازد والسلام.» [صفحه ۷۸] و از علی بن بلال نقل شده است: «خرج الی مرة من ابی محمد الحسن بن علی العسکری قبل مضیه بسنتین یخبرنی بالخلف من بعده، ثم اخرج

الی مرة قبل مضیه بثلاثة ایام یخبرنی بالخلف من بعده» [۱۰]. «از جانب امام حسن عسکری علیه السلام دو سال پیش از وفاتش پیاپی به من رسید که از جانشین بعد از خود به من خبر داد و بار دیگر سه روز پیش از وفاتش پیامی رسید و از جانشین پس از خود به من خبر داد.» و همچنین حضرت عسکری (ع) خبر ولادت قائم (ع) را کتبا به اطلاع مادر گرامیش رساند. [۱۱]. ۴- امام عسکری (ع) حضور پیروان خاصش را غنیمت شمرده و یا تعدد آنان را در مجلس خود جمع می نمود تا بدینوسیله امام مهدی را به آنان معرفی نموده و بر ایشان تاکید کند که او امام دوازدهمشان است. معاویة بن حکیم و محمد بن ایوب بن نوح و محمد بن عثمان عمری نقل کرده اند: [صفحه ۷۹] «عرض علینا ابو محمد الحسن بن علی علیه السلام ولده و نحن فی منزله و کنا اربعین رجلا، فقال: هذا امامکم من بعدی و خلیفتی علیکم، اطیعوا و لا- تتفرقوا من بعدی فی ادیانکم لتهلکوا اما انکم لا ترونه بعد یومکم هذا. قالوا: فخرجنا من عنده فما مضت الا ایاما قلائل حتی مضی ابو محمد.» [۱۲]. «چهل نفر در منزل ابو محمد حسن بن علی علیه السلام بودیم که او پسرش را بما نشان داد و فرمود: پس از من این امام و خلیفه ی شما خواهد بود، از او اطاعت کنید و بعد از من در دین خود پراکنده و متفرق نشوید که هلاک و نابود می گردید و دگر روز او را نخواهید دید گفتند: پس از نزد وی بیرون آمدیم چند روزی نگذشته بود که ابو محمد (ع) در گذشت.» از عمر و اهوازی نقل شده است: «ارانی ابو محمد علیه السلام ابنه و قال هذا صاحبکم من بعدی» [۱۳]. «حضرت عسکری (ع) پسرش را بما نشان داد و فرمود: پس از من این مولا و صاحب شماست.» [صفحه ۸۰] و نیز ابوغانم خادم درباره ی یکی از مشاهداتش چنین گوید: «ولد لابی محمد علیه السلام مولود فسماه محمدا، فعرضه علی اصحابه یوم الثالث و قال: هذا صاحبکم من بعدی و خلیفتی علیکم، و هو القائم الذی تمتد علیه الاعناق بالانتظار، فاذا امتلأت الأرض جورا و ظلما خرج فیملأها قسطا و عدلا.» [۱۴]. «برای ابو محمد علیه السلام نوزادی بدنیا آمد که نامش را محمد نهاد، پس روز سوم او را به یارانش نشان داد و فرمود: پس از من، این سرور و خلیفه ی شما خواهد بود. او قائمی است که گردن ها به انتظار به سویش کشیده می شود و زمانیکه زمین مالمال از جور و ستم گردید ظاهر شده و آنرا پر از عدل و داد خواهد کرد.» و بدین سان خبر میلاد مهدی در میان توده های با ایمان منتشر شده تا بذر امید به آینده ی مکتب را که بدست حضرتش فروزان می گردید در دلهای آنان کاشته و ابرهای نگران کننده شک و دودلی را از قلوب آنها بزداید. [صفحه ۸۱] پاورقی [۱] منتخب الاثر، صفحه ی ۳۴۱. [۲] منتخب الاثر، صفحه ی ۳۴۳. [۳] منتخب الاثر، صفحه ی ۳۴۳. [۴] الامام المهدی، علی محمد علی دخیل، صفحه ی ۱۲۶ بنقل از بحار الانوار و غیبت شیخ طوسی. [۵] کشف الغمّة، صفحه ی ۳۴۲. [۶] کمال الدین، صفحه ی ۱۷۶. [۷] منتخب الاثر، صفحه ی ۳۴۲. [۸] منتخب الاثر، صفحه ی ۳۴۲. [۹] منتخب الاثر، صفحه ی ۳۴۴. [۱۰] الامام المهدی، علی محمد علی دخیل، صفحه ۱۲۷ به نقل از المجالس السنیة. [۱۱] الامام المهدی، علی محمد علی دخیل، صفحه ۱۲۷ به نقل از کمال الدین. [۱۲] منتخب الاثر، صفحه ی ۳۵۵. [۱۳] منتخب الاثر، صفحه ۳۵۶ به نقل از غیبت طوسی و کافی. [۱۴] الامام المهدی، علی محمد علی دخیل، صفحه ی ۱۳۲.

هم اکنون عمر او یکهزار و صد و چهل و سه سال است؟

با توجه به سال ترجمه ی کتاب که ۱۴۰۳ هجری است باید گفت که هم اکنون عمر حضرتش، ۱۱۴۸ سال است. (مترجم). برای بشر چنین مقدر شده که در این دنیا برای مدتی محدود و معین زندگی نموده و سپس آنرا ترک کرده و بوسیله ی پلی بنام مرگ به دنیای دیگر منتقل شود. میانگین عمر آدمی در این دنیا، بین شصت تا هفتاد سال و گاهی به بیش از صد سال می رسد؛ ولی اگر سن انسان از صد گذشت و دست بگریبان دهه های قرن دوم حیات گردید، وارد حالتی استثنائی می گردد و تاریخ از آنان بعنوان معمرین یا افراد کهنسال یاد می کند. [۱]. بنابراین چگونه به وجود حضرتش که به سال دویست و پنجاه و پنج هجری متولد شده و تا بحال که سال ۱۳۹۷ هجری می باشد از عمر شریفش ۱۱۴۳ سال می گذرد؛ میتوان ایمان آورد. آیا برای بشر امکان دارد که این همه عمر کند؟ در واقع، برای شناخت امکانات این عمر طولانی باید از خود سوال کنیم و به دنبال علت مرگ بگردیم که چرا

مرگ پیش می آید؟ نزدیک به دویست پاسخ برای این سوال خطیر (علت [صفحه ۸۲] مرگ) که چه بسا در محافل و مجالس علمی مطرح می شود موجود است، از آن جمله: فقدان فعالیت بدن پایان یافتن عمل اجزاء ترکیبی انجماد و خشکیدن نسوج و بافتهای عصبی جایگزین شدن مواد زلالی کم تحرک بجای مواد زلالی پرتحرک ضعف نسوج و بافتهای رابط انتشار سوم مترشحه ی باکتریها در روده و پاسخهای بسیاری دیگر که درباره ی پدیده ی مرگ گفته می شود. سخن پیرامون فقدان فعالیت بدن، بعنوان علت مرگ از نظر عقل جالب توجه است... چه ابزار آلات آهنی و چرمی و پارچه ای همگی پس از زمان معینی که مورد استفاده قرار می گیرند مستهلک شده و عمرشان به پایان می رسد. بدن ما نیز همچون پوستینی که در زمستانها بتن می کنیم؛ فعالیت خود را از دست می دهد. اما دانش نو این نظر را رد می کند زیرا مشاهدات علمی درباره ی بدن انسان ثابت می کند که بدن آدمی همچون ابزار آلات آهنی و یا چرمی و حتی مانند کوهها نیست. بلکه نزدیکترین چیزی که می توان بدن انسان را بدان تشبیه نمود همان رودخانه است که همچنان و بطور مداوم از هزاران سال پیش بر روی سطح زمین جاری است و آیا کسی [صفحه ۸۳] می تواند ادعا کند که رودخانه ی جاری و روان، ناتوان شده و از بین می رود؟ و بر این اساس بعقیده ی دکتر «لنس بالنج» برنده ی جایزه ی علوم نوبل از نظر تئوری، انسان تا حدود زیادی ابدی است چون سلولهای بدن او خود به خود هر گونه بیماری را معالجه و درمان می کند با این همه انسان باز هم ناتوان می شود و می میرد؛ و علل پدیده ی مرگ بصورت رازها و اسراری دانشمندان را گیج و متحیر ساخته است. بدن ما پیوسته در حال نوسازی است؛ مواد زلالی سلولهای موجود در خونمان از بین رفته و نیز از نو ساخته می شوند. به همین ترتیب تمام سلولهای بدن بجز سلولهای عصبی می میرند و جای آنها را سلولهای تازه می گیرند. از بررسی های علمی چنین برمی آید که خون انسان تقریباً هر چهار سال یکبار تماماً عوض می شود همانگونه که تمامی ذرات بدن انسان ظرف چند سال تعویض و نو می گردد. بنابراین بدین نتیجه می رسیم که بدن آدمی همچون مجموعه ای ثابت و اسکلتی جامد نیست بلکه همانند رودخانه ای روان است که پیوسته در حال فعالیت می باشد و در نتیجه همه ی تئوریهائی که علت مرگ را ناشی از ناتوانی بدن و از دست دادن قدرت آن می دانند رد می نماید. پس آنچه از بدن آدمی در کودکی و یا جوانی فاسد و یا دچار مسمومیت شده بود؛ دیر زمانی است که از بدن او خارج شده و معنی ندارد که آنها را انگیزه ی مرگ بدانیم، چه [صفحه ۸۴] علت مرگ در روده ها و نسوج و بافتهای بدن و قلب نیست بلکه در چیز دیگری است. برخی از دانشمندان مدعی هستند که بافتهای عصبی علت مرگ است باین دلیل که تا پایان زندگی می مانند و بازسازی نمی شوند. اگر این گفته که سیستم عصبی خود نقطه ی ضعف بدن آدمی است صحت داشته باشد برای ما امکان دارد که بگوئیم هر بدنی که فاقد دستگاه اعصاب باشد حتماً بیش از آن دسته از موجودات دارای سیستم عصبی، زنده خواهد ماند. اما مشاهدات علمی بر این گفته و نظر ما صحه نمی گذارند زیرا مثلاً سیستم عصبی در درختان موجود نیست و برخی مانند گندم بیش از یکسال زنده نمی ماند. در موجوداتی چون آمیب با اینکه فاقد دستگاه عصبی است معهداً بیش از نیم ساعت زنده نیست در صورتیکه بطور معمول بایستی این جانداران که از نظر رده ی وجودی در ردیف بالاتری به شمار می آیند و دارای سیستم عصبی کامل تر و بهتری می باشند؛ بیش از جانداران رده ی پائین تر و دارای سیستم عصبی ضعیف تر زنده بمانند لیکن واقعیت چیز دیگری است؛ چه عمر لاک پشت و تمساح و ماهی «باتیک» از هر حیوان دیگری بیشتر است در حالیکه همه از نظر نسل در رده ی پائین و دارای سیستم ضعیفی می باشند. [۲]. [صفحه ۸۵] پس چرا بدن آدمی با اینکه آمادگی هستی و جاودانگی داشته و دور از هر گونه علل اصولی و پنهانی مرگ می باشد بدون اینکه دچار عارضه ی خارجی که سبب مرگ و نابودی او گردد می میرد؟ تنها پاسخ واقعی آنست که مرگ به خواست و اراده ی خداوند خالق انسان صورت می گیرد و اوست که عمر آدمی و لحظه ی مرگ او را تعیین می نماید و این ندای قرآن است که می فرماید: «و لن یوخر الله نفساً اذا جاء اجلها...» [۳]. «هرگاه زمان مرگ نفسی (انسانی) فرا رسد خداوند آن را به تاخیر نمی اندازد.» و از آنجائیکه مساله مرگ بخواست خداوند سبحان و اراده و مشیت او بستگی دارد، لذا بر مبنای حکمت پروردگار است که عمر هر

فردی را بنا به حکمتی و مصلحتی تعیین نماید. ممکن است این حکمت خداوند متعال ایجاب کند که به زندگی شخصی در دنیا در دوران کودکی و یا آغاز جوانی و بهار عمر پایان دهد... و ممکن است حکمت او ایجاب نماید که زندگی شخصی دیگر، صدها سال ادامه داشته باشد... کما اینکه قرآن درباره ی زندگی پیامبر خدا [صفحه ۸۶] حضرت نوح علیه السلام چنین گوید: «و لقد ارسلنا نوحا الی قومه فلبث فیهم الف سنه الا خمسين عاما» [۴]. «و بتحقیق نوح را بسوی قومش فرستادیم پس نزد آنان نهصد و پنجاه سال درنگ نمود.» از این رو بنظر می رسد که وجود امام مهدی علیه السلام جای تعجب و انکار ندارد و با تئوری علمی هماهنگ بوده و از نظر شواهد تاریخی تایید شده است. حتی اگر این تئوری علمی ما را با دلایل قانع کننده کمک نکند و یا اینکه تاریخ نمونه های مشابهی بما ارائه نداده باشد؛ برای تفسیر این پدیده ی (طولانی بودن عمر امام مهدی علیه السلام) می توانیم به قانون اعجاز الهی که هم قوانین طبیعی شناخته شده در مقابل آن زانو می زنند و برایش زمینه ی انجام هر مساله را در ارتباط با حکمت آسمانی و مغایرت سنت های شناخته شده ی زندگی، آزادانه بازمی گذارد؛ دست یابید. این حقیقتی است که یک فرد مومن به شریعت آسمانی در این باره جر و بحث نمی کند، چه کتب آسمانی، حمایت ابراهیم خلیل را از آتش گداخته ای که در آن انداخته شد و دنیا آوردن مریم، عیسی را، و سخت شدن آب دریا [صفحه ۸۷] برای موسی و همه ی این نوع مسائل و وقوع آنها را علیرغم مغایرت با قوانین مستدل علمی، اعلام داشته و تاکید می کند. [صفحه ۹۱] پاورقی [۱] کتاب «المعمرون» حاوی سرگذشت دراز عمران تاریخ است که مستقلا در این مورد نگاشته شده است. (مترجم). [۲] الاسلام یتحدی، صفحه ی ۸۰. [۳] قرآن کریم، سوره ی منافقون، آیه ی ۱۱. [۴] قرآن کریم، سوره ی عنکبوت، آیه ی ۱۴.

تاکید؟

آنگاه که، آدمی را تازیانه های ستم و ظلم بدرد آوردند، و جور و طغیان زمانه خسته و ناتوان سازد، و فساد و انحراف حاکم بر جامعه، آبرو و حیثیت او را برد؛ باقلبی پر اشتیاق و چشمانی در انتظار، منجی عالم بشریت و امام عصرش را می خواند و با استغاثه و سر دادن آه و ناله های سوزان و... ظهور هر چه زودتر امامش را درخواست خواهد کرد. و هر گاه که انسانی مومن متوجه مظاهر کفر و نفاق شود و دست بدست دادن و هم پیمان شدن رژیمهای ستمگر را برای پایمال کردن احکام اسلام ببیند و شرایط اختناق و وحشتی که مومنین مخلص و پاک در آن بسر می برند او را ناراحت کنند... در آن صورت است که به خدا پناه می آورد و از او درخواست می کند که هر چه زودتر امید انسانیت و امام برحق و ولی عصر و زمان ظهور کند. [صفحه ۹۲] گاهی این استغاثه بشکل دعائی تجلی می کند که بوسیله ی آن فرد با ایمان رو بسوی خدای حکیم خود می آورد تا با آشکار ساختن امام عصر علیه السلام و دین برحق و عدل خود به وعده ی خویش جامه به وعده ی خویش جامه ی عمل بپوشاند: «اللهم انا نشکو الیک فقد نبینا صلواتک علیه و آله و غیبه ولینا و کثره عدونا و قلّه عددنا و شدّه الفتن بنا و تظاهر الزمان علینا، فصل علی محمد و آل محمد و اعنا علی ذلک بفتح منک تعجله، و بضر تکشفه، و نصر تعزه، و سلطان حق تظهره و رحمه منک تجلیناها و عافیه منک تلبسناها برحمتک یا ارحم الراحمین.» [۱]. «بارالها، ما بدرگاه تو از نبودن پیامبرمان که درو دهایت بر او و خاندانش باد، و غیبت ولی و اماممان، و بسیاری دشمنانمان و کمی نفراتمان و از فشار فتنه های سخت و غلبه و تظاهر زمانه علیه ما شکایت می بریم، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و ما را در مقابل اینهمه ناتوانی با فتوحی سریع از جانب خود و برطرف ساختن رنج و سختی و نصرت با اقتدار و عزت و حکومت برحق که آشکارش سازی و رحمتی که بر همه ی ما شامل گردد و لباس عافیتی که ما را بپوشاند؛ یاری کن بحق رحمت بی نهایت ای مهربانترین مهربانان عالم.» [صفحه ۹۳] و زمانی در دعائی دیگر، تراژدی واقعیت با امیدهای تابناک آینده درهم می آمیزد و طلب یاری از خدا با خواستن قیام امام موعود بهم می پیوندد: «هل الیک یابن احمد سبیل فتلقی؟ هل یتصل یومنا منک بغده فتحظی؟ متی نرد مناهلک الرویه فزروی؟ متی ننتقع من عذب مائک فقد طال الصدی؟ متی نغادیت و

نراو حک فتقر عیوننا؟ متى ترانا و نریک و قد نشرت لواء النصر؟ اترانا نحف بک و انت تام الملاء و قد ملأت الارض عدلا و اذقت اعدائك هوانا و عقابا، و ابرت العتاة و جحدہ الحق و قطعت دابر المتکبرین و اجتثت اصول الظالمین و نحن نقول الحمد لله رب العالمین، اللهم انت کشف الکرب و البلوی، و الیک استعدی فعندک العدوی، و انت رب الاخره و الاولی، فاغث یا غیاث المستغیثین عیبک المبتلی، و اره سیده یا شدید القوی، و ازل عنه به الاسی و الجوی، و برد غلیله یا من علی العرش استوی، و من الیه الرجعی و المنتهی، اللهم نحن عیبک التائقون الی ولیک، المذکر بک و بنیبک خلقته لنا عصمه و ملاذا، و اقمته لنا قواما و معاذا و جعلته للمومنین منا اماما، فبلغه منا تحیه و سلاما...» [۲]. [صفحه ۹۴] «ای پسر پیامبر (ص)، آیا به سوی تو راه ملاقاتی هست؟ آیا امروز ما به فردائی می رسد که به دیدار جمالت محظوظ شویم؟ کی شود که برجویارهای رحمت در آئیم و سیراب شویم؟ کی شود که از چشمه آب زلال (ظهور) تو ما (تشنگان جرعه ی وصال) بهره مند گردیم که عطش ما به درازا کشیده است؟ کی شود که با تو صبح و شام کنیم تا چشمانمان را بدیدارت روشن و منور گردانی؟ کی شود که تو ما را و ما ترا ببینیم هنگامی که پرچم نصرت و پیروزی در عالم برافراشته ای؟ آیا خواهی دید که ما به گردت حلقه زده و مردم را رهبری می کنی در حالیکه زمین را پر از عدل و داد کرده ای و دشمنانت را کیفر خواری و عقاب چشاندی و سرکشان و کافران و منکران خدا را نابود کرده و ریشه ی متکبران عالم و ستمکاران جهان را از بیخ کنده ای و ما پروردگار جهانیان را حمد و ستایش می کنیم. بار پروردگارا تویی برطرف کننده ی همه سختی ها و غمها و از درگاہت یاری می طلبیم که یاری کننده تویی، و تو خدای دنیا و آخرتی پس بداد ما برس ای فریادرس فریاد خواهان و بندگان ضعیف و گرفتارت، و ای خدای مقتدر و توانا، سید و آقای بنده ی ضعیف و ناتوانت را برای او ظاهر گردان و از این راه اندوه و سوز دل را از او برکنار کن، و آتش و حرارت قلبش را فرو نشان ای خدائی که بر عرش استقرار داری و بازگشت همه بسوی تست. بارالها ما بندگان حقیرت بی صبرانه مشتاق ظهور و دیدار ولی توایم که یادآور تو و رسول تو است او را برای عصمت و نگاهداری و پناه دین و ایمان ما آفریدی و او را برانگیخته ای تا قوام و حافظ و پناه خلق باشد و او را برای [صفحه ۹۵] اهل ایمان از ما بندگان امام و پیشوا قرار دادی پس درود و تحیت ما را به او برسان...» و گاه احساس درد در دل اهل ایمان انفجاری پدیدار می سازد که چشمه هائی از شعر حماسی و انقلابی از درونش بیرون می ریزد که قطرات شوق و اندوه بی شمار ایجاد می نماید؛ شوق ظهور دولت عدل و امنیت که خدا در آن حکومت، از ستمگران زمین و طاغوتهای تاریخ انتقام می گیرد و بر مستضعفان و محرومان و مومنان منت می نهد و اینک یکی از آن حماسه سرایانست که این چنین می سراید: «ای صاحب زمان، ما را دریاب که نه چشمه ی آب گوارائی داریم و نه زندگی آرام. شبهای انتظار ما به درازا کشیدند ای فرزند پاکان آیا شب انتظار هم فردائی دارد؟ با دیدار خودت به چشمان ما سرمه ی روشنی بکش که نزدیک است که از تاریکی غیبت چشم انسانیت نابینا شود. این مائیم که آماج تیر مصیبتها قرار گرفته ایم آیا شکیبائی که خود زرهی آهنین است سودی دارد؟ چه بسا ستمگران علیه شما گرد هم آیند و جمع شما بدست دشمنانتان از هم پاشیده می شود. پس قیام کن ای که بازماندگان فدایت گردند بازماندگانی که صبر و شکیبائی آنان به پایان رسیده و [صفحه ۹۶] مصیبتها آنان را از پای درآورده اند.» [۳]. و این دیگری به امام مهدی علیه السلام استغاثه می کند و چنین مصرانه از او می خواهد تا بنام عدالت و دین و انسانیت ظهور کند چه، بر او سخت گران است که گروهی از شراب خواران و لا ابالیان، آزادی و شرف زیردستان خود را می ستانند تا بر سرنوشت ملتها حکومت کنند. ای ولی عصر، آیا راضی هستی که زیر سنگ مصائب له شویم و بر سرمان دور زند؟ عدالت رخت بر بسته و ستون هدایت ویران و ستم بر دین چیره و مسلط شده است. خدا یار و یاور تو باد این رعیت را دریاب که پهنه های دشت و بیابان بر او تنگ شده اند. اینست دل رعیت، دلهای مردمان که شوق انتظار آنرا آب نموده است. کی شمشیرها از غلاف بیرون آیند و چه زمانی نیزه ها بکار افتند و جنگ زبانه کشد؟ [۴]. از سوی دیگر، آدمی بخاطر طغیان و انحرافی که در جامعه حکمفرما است اظهار دلتنگی و ناراحتی می کند و بعلت نبودن یک زندگی توأم با سعادت و امنیت، جویای علت [صفحه ۹۷] به تاخیر افتادن ظهور حضرتش می باشد که چرا

تاکنون ظهور ننموده است؟ آیا این همه گرفتاری و درد و رنج که بر انسانیت در طول تاریخ رفته است بس نیست؟ آیا زمان آن فرا نرسیده است تا به گرفتاریهای این انسان محروم پایان داده شود؟ در اینجا سعی ما بر این است که به این پرسشهای شگفت آور که از وجدان و درون انسان سرچشمه می گیرند و در نتیجه ی دردهائی که می کشد بزبان می آورد؛ پاسخ دهیم. [صفحه ۹۸] (۱) خداوند بزرگ، هستی را بدین خاطر آفرید تا صحنه ی گرفتاری برای آزمایش انسان از راه بالا گرفتن مبارزه میان نیک و بد (خیر و شر) و حق و باطل گردد. این گفتار خدای تعالی است که می فرماید: «تبارک الذی بیده الملک و هو علی کل شیء ء قدير الذی خلق الموت و الحیاء لیلو کم ایکم احسن عملا» [۵]. «بزرگوار خدائیکه سلطنت ملک هستی بدست قدرت اوست و بر همه چیز توانا است، خدائیکه مرگ و زندگانی را آفرید تا شما بندگان را بیازماید تا کدام نیکوکارتر است و او مقتدر و آمرزنده ی گناهان بندگان است.» «انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبتلیه فجعلناه سمیعا بصیرا، انا هدیناه السبیل، اما شاکرا و اما کفورا.» [۶]. «به درستی که ما انسان را از آب نطفه ی مختلط آفریدیم تا او را بیازمائیم پس او را شنوا و بینا گردانیدیم به درستی که ما او را براه راست هدایت کردیم (راه حق و باطل را به او نشان دادیم) حال خواه هدایت پذیرد و شکر این نعمت گوید و خواه کفران نعمت کند.» [صفحه ۹۹] «... و نبلو کم بالشر و الخیر فتنه و الینا ترجعون.» [۷]. «ما شما را به بد و نیک (شر و خیر) مبتلا کردیم تا بیازمائیم و بازگشت شما بسوی ما است.» و تا زمانیکه هستی و حیات، سرای گرفتاری و آزمایش و میدان مبارزه و پیکار است؛ خدا به انسان آزادی کامل داده تا جبهه ی مبارزه ی خود را در عرصه ی زندگی برگزیند. و نقش ادیان آسمانی منحصر در توجیه انسان و راهنمایی وی به حقیقت دو جبهه ی پهناور و زندگی (حق و باطل) و دعوت انسان به پیوستن به جبهه ی حق و رویارویی با نغمه های باطل و سردمداران شر خلاصه می شود. آسیاب مبارزه ی خطیر میان عوامل خیر و شر زندگی انسان از آغاز تاکنون همچنان در حال چرخش است و عناصر هر نسلی را به هنگام گذر از آن، تفکیک و مسیرهای افراد، را مشخص و طرفداران حق از باطل را تمیز داده و از هم جدا می سازد. و خدای تعالی اراده فرموده است تا مبارزه ی همیشگی و همراه انسان در زندگی او باشد: «لیمیز الله الخیث من الطیب» [۸]. «تا خداوند پاک را از ناپاک جدا سازد.» [صفحه ۱۰۰] «... فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین» [۹]. «پس خداوند دروغگویان را از راستگویان کاملا- مشخص کند و مقام منافق و مومن را از هم جدا سازد.» این مبارزه ی همیشگی پرده از سقوط اکثریت نزدیک به اتفاق مردم در منجلا ب باطل و لغزشگاههای شر و پایداری اقلیتی از مردم با ایمان بمنظور انجام کارهای خوب و خیرخواهانه و پافشاری روی حق و حقیقت برداشت. از اینرو غالبا پیروزی در بیشتر اوقات و اکثر موارد تاریخ، یار و هم پیمان جبهه ی باطل و دار و دسته ی اشرار بوده است. اما خداوند باطل را وعده ی شکستی سخت داد تا انتقام حق و پیروانش را از باطل و تفاله های آن در یک مبارزه ی سرنوشت ساز بستاند و اثری از باطل نگذارد. آیا این درست است که زمان آن مبارزه ی (سرنوشت ساز) در طول زندگی و در نیمه راه آن قرار گیرد؟ خیر! در اینصورت مبارزه پایان می گیرد و فرصت ابتلاء و آزمون از دست خواهد رفت ولی چنانچه ستم و کفر از جهان رخت بر بندد و خورشید هدایت و حقیقت پرتو افکن شود آنوقت است که ظالم شکست خورده جائی برای خود در این کره خاکی که پر از عدل و داد خواهد شد؛ نمی یابد. پس لازم است زمان آن مبارزه ی (سرنوشت ساز) به [صفحه ۱۰۱] اواخر دوران زندگی بشریت و واپسین ایام عمر دنیا و در آستانه روز رستاخیز و فرارسیدن قیامت به تعویق افتد. از اینرو اراده ی حق تعالی بر این شد که امام مهدی را برگزیند تا رهبر آن مبارزه و قهرمان آن واپسین مبارزه ی حق و باطل باشد. لذا تاکید بیشتر احادیث اسلامی راجع به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه بر این نکته است که وی ظهور نمی کند مگر در آخر الزمان... و در واپسین روز عمر دنیا... و پیش از روز رستاخیز... که بفرموده ی پیامبر صلی الله علیه و آله: «ابشروا بالمهدی فانه بابی فی آخر الزمان علی شده و زلزال یسع الله له الارض عدلا و قسطا.» [۱۰]. «شما را به مهدی مژده می دهیم... او در آخر الزمان به هنگامی که همه جا را سختی و بی ثباتی فرا گرفته است ظهور می کند و خداوند پهنه ی کره ی خاکی را برای او پر از عدل و داد خواهد کرد.» «لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لظول الله ذلک الیوم حتی یملک

رجل من اهل بيتي...» [۱۱]. «اگر از عمر دنیا یکروز مانده باشد خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد کرد تا مردی از اهل بیت من زمامدار آن شود...» [صفحه ۱۰۲] «لا تقوم الساعة حتى يملك رجل من اهل بيتي يملاء الارض عدلا كما ملئت قبله جورا.» [۱۲]. «روز رستاخیز فرا نخواهد رسید مگر اینکه مردی از اهل بیت من زمین را پر از عدل نماید همانگونه که قبلا پر از ظلم و ستم شده است.» [صفحه ۱۰۳] (۲) مشکل عمده ی تاریخ بشریت ایجاد سیستم برتر زندگی اجتماعی است. چه در گذشته، آدمی به لحاظ برخورد منافع و تضاد حقوق و از بین رفتن مرزهای موجود در میان افراد جامعه ی بشری از تجاوز برخی افراد جامعه بر دیگر افراد آن رنج می برد. اما آیا انسان قادر است این سیستم برتر را برای زندگی خود فراهم کند که ضمن اینکه در برگیرنده ی حقوق همه ی افراد باشد از منافع آنان نیز حمایت کند و مرز یکاکی این افراد را جداگانه ترسیم و مشخص نماید؟ انسان با آن همه تجربه های تاریخی اش بدلیل محدود بودن میزان دانش و نیز خودخواهی و شهوت و اختلاف اندیشه و میزان فرهنگ او، ناتوانی خود را در فراهم آوردن این نظام برتر زندگی اجتماعی به ثبوت رسانده است. لیکن خداوند، آدمی را یکه و تنها در وادی گمراهی و برهوت نادانی رها نکرده است؛ بلکه خود عهده دار این مسئولیت مهم گردید و آدمی را از بار مسئولیت سنگین دور نگه داشت و از برای او نظامی وضع و تشریح نمود که به شیوه ای نیکوتر و پسندیده تر، ضامن خوشبختی و گره گشای همه ی مسائل و مشکلات او باشد. لیکن انسان شیفته و گمراه خودبینی، و فریفته ی طمع و شهوت، زیر بار این رسالت الهی و دین آسمانی نرفت، و به تکاپو در همه جا و همه سو پرداخت و به انگیزه این خودبینی و شهوت در پی آن بود که راه حل دیگری برای خود بیابد که [صفحه ۱۰۴] خویشتن را از رسالت الهی بی نیاز کرده و خوشبختی را به گونه ای بهتر و برتر تامین نماید. انسان، علیرغم رنج ها و بدبختی هائی که بدنبال تجربه های سخت به او روی کرده و ناتوانی هائی که پی آمد کوشش های نافرجامش بوده؛ همچنان در کجروی و سرکشی خویش پافشاری و به غرور و خود کامگی اش ادامه می دهد با این گمان که می تواند به سیستم زندگی نوین و اجتماعی اش دست یابد؛ سیستمی که جدا و بدور از رهنمودهای الهی و آسمانی باشد. از این رو ضروری می نماید که خداوند فرصتی کامل به انسان عنایت فرماید تا همه ی کوششهایش را در این زمینه آزموده و همه ی آرمانها و پندارهایش را در این باره به اجرا درآورد. اما بالاخره انسان بجائی می رسد که در برابر راهی بن بست قرار گرفته و با از دست دادن امید خود، ناتوانی و شکست خویش را باور می کند. در چنین هنگامی است که زمینه بطور جدی برای پیدایش آئین اسلام و پیاده کردن احکام الهی فرا می رسد که انجام این امر بدست امام عصر علیه السلام خواهد بود. از اینرو طبیعی است که ظهور امام مهدی علیه السلام به عقب افتد تا همه ی طرح ها، ایدئولوژی ها، سیستم ها و قوانینی که انسان در مغز خویش می پرورد عرضه شده به معرض آزمون و ارزیابی گذارده شود و: «... حتی اذا ضاقت عليهم الارض بما رحبت، [صفحه ۱۰۵] و ضاقت عليهم انفسهم، و ظنوا ان لا ملجأ من الله الا اليه...» [۱۳]. «تا آنکه زمین با همه ی فراخیش بر آنان تنگ شد و از خود نیز دلتنگ شدند و دانستند که از خشم خدا جز به لطف او پناهگاهی نیست.» آنوقت است که امام عصر علیه السلام ظهور می کند تا با پیاده کردن احکام الهی و رهنمودهای پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم بشریت را خوشبخت و کامروا سازد. اشاره ی امام صادق علیه السلام به این مساله است آنجا که می فرماید: «ما يكون هذا الامر - یعنی دولة المهدی - حتى لا يبقى صنف من الناس الا و قد ولو من الناس، حتى لا يقول قائل: انا لو ولينا لعدلنا، ثم يقوم القائم بالحق و العدل.» [۱۴]. «این امر صورت نمی گیرد - منظور دولت حضرت مهدی (ع) - مگر اینکه همه ی مردم از هر گروه و طبقه ای که هستند به حکومت و فرمانروائی برسند تا دیگر کسی یافت نشود که بگوید: اگر حکومت از آن ما بود با مردم به عدل و انصاف رفتار می کردیم. سپس قائم بر حق و عدل قیام خواهد کرد.» [صفحه ۱۰۶] و نیز به فرموده ی آنحضرت: «ان دولتنا آخر الدول، و لم يبق اهل بيت لهم دولة الا ملكوا قبلنا، لئلا يقولوا اذا راوا اسيرتنا، لو ملكنا سرنا مثل سيرة هؤلاء.» [۱۵]. «حکومت ما آخرین حکومتها خواهد بود و صاحب هیچ اهل و طایفه ای یافت نخواهد شد مگر اینکه پیش از ما حکومت کند؛ تا مبادا زمانیکه رفتار و طرز حکومت و فرمانروائی ما را دیدند اظهار نمایند: اگر ما به حکومت می رسیدیم همین رفتار را در پیش می گرفتیم.»

[صفحه ۱۰۷] (۳) چه امر مهمی است که ظهور امام مهدی علیه السلام را انتظار می کشد؟ مسلما ماموریتی است بس خطیر که تاریخ بشریت با همه ی فراخیش تاب بازگویی، درک و یا فرصت و توان بررسی و تحقیق آنرا ندارد. آن امر مهم و ماموریتی که در انتظار مهدی موعود است همانا برپائی یک حکومت جهانی و عالمگیر است که تمامی ملل و جوامع بشری را زیر لوای رهبر و یک نظام حکومتی منحصر بفرد که همان نظام حکومت اسلامی است دربرگیرد. درباره ی جهانی بودن دولت مهدی علیه السلام، امام صادق (ع) چنین می فرماید: «اذا قام القائم المهدي لا تبقى ارض الا نودی فيها بشهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله.» [۱۶]. «چون مهدی قائم قیام کند سرزمینی یافت نخواهد شد مگر اینکه بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله در آن طنین افکن باشد.» و نیز از حضرت امام محمد باقر نقل شده است که: «المهدی و اصحابه یملکهم الله مشارق الارض [صفحه ۱۰۸] و مغاربها، و یظهر الدین و یمیت الله عز و جل به و باصحابه البدع و الباطل، کما امات السفهة الحق حتی لا یری اثر من الظلم.» [۱۷]. «خدای عز و جل خاور و باختر زمین را از آن مهدی و یارانش می کند، دین خود را حاکم می نماید و بدست آنحضرت هر گونه بدعت و باطلی را به گونه ای نابود می کند، که سبکسران و بی خردان حق را، تا دیگر اثری از ستم و ظلم دیده نشود.» به پاره ای از احادیث برخورد کردیم که به ثبوت میرساند که آنحضرت سراسر زمین را مملو از قسط و عدل می کند. اما چگونه قانندی به تنهایی عهده دار مسئولیت پاسداری و رهبری همه ی ممالک، اقوام، جوامع بشری جهان تواند بود؟ آیا تنها یک دولت توانائی آنرا دارد که همه ی نیازها و خواسته های تمامی سکنه ی عالم را تامین کند؟ و چگونه میتوان آئین مشترکی را در جهانی با ملیت ها، رسوم و مشکلات گوناگون پیاده کرد؟ درست است که مسخر کردن عالم و در اختیار گرفتن آن کار را تا حدی آسان می کند؛ لیکن در راه تحقق آن خوشبختی و آینده ی دلخواه بیک سری از مشکلات و موانع طبیعی برمی خوریم که باید آنرا در اندیشه ی خود بحساب آورد... از آن جمله است اختلاف زبانها، دوری فاصله ها و راهها، کثرت نیازها و خواسته های زندگی، مشکل برقراری [صفحه ۱۰۹] تماس همگان با یک رهبر و پیچیدگی مسائل زندگی و... که شاید بعضی افراد مسئولیت آنرا بگردن اعجاز نهند؛ چه امام از طرف خدا نیرو و مدد می گیرد و قادر است تا با یاری و مدد الهی و به کمک معجزه، گره گشای این همه مشکلات باشد که در آن صورت حکومتی خواهد بود که غیب و معجزه آنرا اداره خواهد کرد گرچه غیب جز از راه سنتها و قوانین طبیعی آنهم در چند مورد استثنائی و موقت در امور زندگی دخالت نمی کند. و در چنین حالتی است که مداخله ی مستقیم انجام می گیرد و معجزه روی خواهد داد. یا اینکه معجزه حکم قانونی حاکم بر همه ی جهان را داشته باشد و این بر خلاف مشیت و اراده ی خداوندی است که تغییر ناپذیر و غیر قابل تبدیل می باشد. بنابراین باید معتقد شویم که حکومت جهانی مهدی بطور طبیعی اداره خواهد شد و نه از راه معجزه بوسیله ی حضرت مهدی علیه السلام. و اگر چنین باشد باید تمام امکانات لازم برای یک حکومت فراهم باشد تا بتوان جهان را اداره کند. همه ی متون اسلامی که در دست است جملگی در اختیار بودن این وسائل و امکانات را در زمان حضرت مهدی علیه السلام تایید می کند و در آن حالت تمام سختیها بدست حضرتش آسان گشته و تمام منابع طبیعی جهان کشف و در دسترس قرار خواهد گرفت. فاصله ها کوتاه خواهد شد، مشکل حمل و نقل حل می گردد، برقراری تماس با حضرتش و یا با هر مسئول دیگری در حکومت او بدلیل فراهم بودن تمامی این وسائل آسان و ممکن خواهد بود. [صفحه ۱۱۰] حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرمایند: «الثانی عشر منا، یسهل الله تعالی له کل عسر، و یذل کل صعب، و یظهر له کنوز الارض، و یقرب علیه کل بعید.» [۱۸]. «خداوند متعال تمامی مشکلات را بر امام دوازدهم آسان خواهد گردانید و سختیها و موانع را از پیش پای او برخواهد داشت و گنجینه های جهان را در اختیار او قرار خواهد داد و مسافت و فاصله را برای او کوتاه خواهد کرد.» از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارشان سلام الله علیه آمده است که: «یبعث الله رجلا فی آخر الزمان، و کلب من الدهر، و جهل من الناس، یویده الله بملائکته و یعصم انصاره، و ینصره بآیاته، و یظهره علی اهل الارض حتی یدینوا طوعا او کرها، یملا الارض عدلا و قسطا و نورا و برهانا، یدین له عرض البلاد و طولها، لا یبقی کافر الا آمن، و لا طالح الا صلح، و

تصطلح فی ملکه السباع، و تخرج الارض نبتها، و تنزل السماء برکتها، و تظهر له الكنوز.» [۱۹]. «خداوند در آخر الزمان به آن هنگام که روزگار سخت پر [صفحه ۱۱۱] فشار، و مردم به نادانی در غلظتند؛ مردی را برخواهد انگیخت و او را به فرشتگان خویش تایید نماید و یاورانش را حفظ نموده و به آیات خویش پیرزش گرداند و بر ساکنان زمین نمایان و ظاهرش سازد تا اینکه از روی میل و یا اکراه (طوعا و کرها) سر به فرمانش نهند و آنگاه زمین را سراسر پر از داد و برابری و مهر و روشنائی نماید و همه ی بلاد عالم را از مشرق تا مغرب و از شمال تا جنوب به او سپارد. کافری نماند مگر اینکه ایمان آورد و ناشایستی باقی نماند مگر اینکه شایسته و نکو گردد. درنده خواها و ددان در فرمانروائی او رام گردند، و زمین و آسمان برکت خود فرود آورد و گنجها بر او آشکار شود.» و از امام رضا علیه السلام منقول است که: «هو الذی ستطوی له الارض.» [۲۰]. «اوست که زمین از برای او درنوردیده خواهد شد.» و بفرموده ی امام صادق علیه السلام: «ان قائمنا اذا قام مد الله لشیعتنا فی اسماعهم و ابصارهم. حتی لا یکون بینهم و بین القائم برید، یکلمهم فیسمعون و یظرون الیه و هو فی مکانه.» [۲۱]. «چون قائم ما قیام کند خداوند بر قدرت شنوائی و بصیرت [صفحه ۱۱۲] شیعیان ما خواهد افزود تا از آن پس با قائم فاصله ای نداشته باشند، با آنان سخن می گوید سخنانش را می شنوند و از همان جائی که قرار دارد به آنان نگاه می کند.» و نیز می فرماید: «ان المومن فی زمان القائم و هو بالمشرق یری اخاه الذی فی المغرب، و کذا الذی فی المغرب یری اخاه الذی بالمشرق.» [۲۲]. «مومن در زمان قائم از مشرق زمین برادر خود را که در مغرب است می بیند و نیز آنکه در مغرب زمین است برادرش را در مشرق می بیند.» این شرایط برای موفقیت ماموریت امام مهدی مساعد است در صورتیکه پشتوانه اش بر اساس معجزه نباشد و به گونه ای طبیعی تحقق یابد. و قطعاً در سایه ی کارآئی و پیشرفت بشر که به آدمی این امکان را می دهد تا همه ی وسائل و امکانات یاد شده را تهیه نماید؛ فراهم خواهد شد. ما امروز شاهد برخی از آن وسائلیم که بعضی احادیث بدان اشاره کرده اند مانند کوتاه شدن راهها که از آن با: «فاصله ها برای او کوتاه می شود و یا اینکه زمین برایش درمی نوردد.» یاد شده است. همچنین مساله ارتباط که [صفحه ۱۱۳] امروزه کاری دشوار نیست و در سایه ی پیشرفتهای شگرف دانش، یک رهبر قادر است گفتارش را بگوش افراد خود در سراسر جهان برساند؛ به نحوی که عادت بر آن شده است که اهل مشرق صدای اهل مغرب و بالعکس ساکنان مغرب زمین صدای ساکنان مشرق زمین را می شنوند و شاید اختراعات و اکتشافات دیگری باشد که عقل و دانش آدمی در آینده به آنها دست یابد تا برای حکومت واحد امام که رهبری همه ی جهان رابه عهده دارد یاور و پشتیبان باشد. از اینرو ما حق داریم که این احتمال را بدهیم که یکی از انگیزه های به عقب افتادن ظهور امام مهدی علیه السلام همانا انتظار بخاطر فراهم آمدن موقعیت های مناسب مادی، ماشینی و اجتماعی است تا بدان وسیله امام بتواند ماموریت و نقش خطیر خود را به مدد پیشرفت های دانش نوین و دست آوردهای عظیم انسانی به بهترین وجه ایفا کند. [صفحه ۱۱۷] پاورقی [۱] دعای افتتاح. [۲] دعای ندبه. [۳] از سید رضا هندی. [۴] از سید صالح حلی. [۵] قرآن کریم، سوره ی الملک، آیه های ۱ و ۲. [۶] قرآن کریم، سوره ی دهر، آیات ۳ و ۲. [۷] قرآن کریم، سوره ی انبیاء، آیه ی ۳۵. [۸] قرآن کریم، سوره ی انبیاء، آیه ی ۳۵. [۹] قرآن کریم، سوره ی عنکبوت، آیه ی ۲. [۱۰] امام مهدی، علی محمد علی دخیل، صفحه ی ۱۰۴. [۱۱] مدرک سابق، صفحه ۶۹. [۱۲] مدرک سابق، صفحه ۱۰۶. [۱۳] قرآن کریم، سوره ی توبه، آیه ی ۱۱۸. [۱۴] تاریخ الغیبه الکبری، صفحه ی ۳۸۹. [۱۵] تاریخ الغیبه الکبری، صفحه ی ۳۸۹. [۱۶] در انتظار امام، صفحه ی ۶۶. [۱۷] منتخب الاثر، صفحه ی ۴۷. [۱۸] منتخب الاثر، صفحه ۲۳۹. [۱۹] منتخب الاثر، صفحه ۴۸۷. [۲۰] منتخب الاثر، صفحه ۲۲۰. [۲۱] منتخب الاثر، صفحه ۴۸۳. [۲۲] منتخب الاثر، صفحه ۴۸۳.

در انتظار

ما هم اکنون در زمان غیبت امام عجل الله تعالی فرجه بسر می بریم و به مقتضای حکمت خدای تعالی حضرت ولی عصر علیه السلام از ما پنهان و ظهورش به عقب افتاده است. آیا معنی غیبت امام، آشتی حق و باطل و پایان نبرد و اعلام آتش بس میان آن دو

در میدان کارزار است؟ آیا باطل به فعالیت خود پایان داده و حق از نقش خویش در این مرحله ی طولانی کناره گیری کرده است یا اینکه مبارزه میان دو جبهه ی حق و باطل همچنان ادامه دارد؟ هیچکس نمی تواند مدعی ترک جنگ باشد، چه باطل همچنان به تجاوزات خود ادامه داده و دامنه ی فعالیتش را گسترش و وسایل و آلات و ابزار و شیوه های خود را بازسازی می نماید. آیا رواست که حق بی تفاوت و بی حرکت در مقابل [صفحه ۱۱۸] آن باطل بایستد و شاهد نابودی مواضع و متلاشی شدن نیرو و توان خویشتن باشد؟ از آنجا که کشمکش حق و باطل بوسیله ی رهروان و پیروان آن دو صورت می گیرد، پس لازم است پرسش خود را به این گونه مطرح کنیم: آیا پیروان باطل از یاری باطل خویش و توسعه و گسترش قلمرو و نفوذ آن باز ایستاده اند یا اینکه پیوسته سرگرم رویارویی با حق و جبهه گیری در مقابل آن و جلوه دادن باطل در همه ی زمینه ها و تمامی سطوح می باشند؟ هر گاه اهل باطل کمر به خدمت باطل خود ببندند و در این راه کوشا و فعال باشند آیا درست است که اهل حق اعلام آتش بس کنند و یکجانبه به مبارزه پایان دهند و پذیرای سرنیزه های باطل و ضربه های آن گردند و در مقابل تجاوزهای آن تا ظهور امام منتظر سکوت اختیار کنند؟ چنین چیزی هرگز نمی تواند معنی انتظار و یا وظیفه ی مومنان در زمان غیبت باشد! احکام اسلام که دعوت بسوی خدا و امر به معروف و نهی از منکر می کند و مردم را به راه راست رهنمون و از آنان می خواهد تا سفارشگر حق و بردباری به یکدیگر باشند احکامی است کلی، فراگیر و دربرگیرنده ی همه زمانها، و همه ی نسلها را ملزم به پیروی از این احکام می کند و مفهوم غیبت امام مهدی علیه السلام نسخ این اصول و یا بی اثر کردن کاربرد آن نیست. [صفحه ۱۱۹] بگفته ی علامه مظفر: آنچه در این باره در خور گفتن و یادآوریست آن است که منتظر ماندن بخاطر این مصلح نجات بخش مهدی علیه السلام بدان معنی نیست که مسلمانان نسبت به حقایق دین خویش، و وظایفشان در یاری و جهاد در راه آن، و عمل به احکامش و امر به معروف و نهی از منکر خاموش و بی تفاوت بمانند بلکه یک فرد مسلمان همواره ملزم به پیاده کردن همه ی احکام شرعی بوده و بایستی در شناخت صحیح آن با روش و شیوه های درست کوشا باشد و بر اوست که تا حد مقدور و آنچه در توان دارد امر به معروف و نهی از منکر کند «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» همگی شما نگاهبانانید و همگی نسبت به بندگان او مسئول. پس روا نیست که در وظایف و مسئولیتهای خود به صرف اینکه منتظر ظهور مهدی علیه السلام این مصلح راهنما و نوید دهنده ی بشریت است درنگ و کوتاهی ورزد که این نه تکلیفی را ساقط می کند و نه کاری را به عقب می اندازد و نه مردم را چون ستوران، بی ارزش و مهمل می انگارد. [۱]. پس در زمان غیبت امام زمان وظیفه ما که چشم براه حضرتش هستیم چیست؟ ۱- از خویشتن باید افرادی مسلمان و بیدار بسازیم تا بتوانیم با بالا بردن آگاهی عقیدتی و پای بند بودن به اخلاق نیکو و [صفحه ۱۲۰] پسندیده ی اسلامی، جلوی تهدیدهای دشمنان را بگیریم: هر گاه توانستیم به قدرت تهدیدهای فکری و مادی معاصر و خطرهای ناشی از اغواگری ها و فریب کاری ها پی ببریم؛ میزان مسئولیت انسان مومن و میزان تعهد و پایبندیش را خواهیم دانست. از اینرو روایات منقول از امامان معصوم علیهم السلام پای بند بودن انسان مومن به ایمان و معتقدات مذهبی خویش و پیکارش با تهدیدهای خصمانه زمان غیبت را، جهاد و مبارزه ای بزرگ که دست کمی از جهاد یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ندارد؛ می داند. از حضرت علی بن الحسین علیه السلام نقل شده است که: «من ثبت علی موالا تنافی غیبه قائمنا، اعطاء الله عز و جل اجر الف شهید من شهداء بدر و احد». [۲]. «هر که در بیعت خود با ما در زمان غیبت قائمان ثابت قدم بماند خداوند عز و جل به وی پاداش هزار شهید از شهداء بدر و احد را عطا خواهد فرمود.» از امام صادق علیه السلام منقول است که: «طوبی لمن تمسک بامرنا فی غیبه قائمنا [صفحه ۱۲۱] فلم یزع قلبه بعد الهدایه». [۳]. «خوشا بحال آنکه در زمان غیبت قائمان به ولایت ما متعهد بماند و پس از هدایت گمراه نگردد.» پیشوایمان حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در پیامی که بوسیله ی شیخ مفید علیه الرحمه برای پیروان با ایمان خود فرستاد اهمیت پای بند بودن به اخلاق نیکو و پسندیده و عدم پیروی از هواهای نفسانی و شهوانی گمراه کننده را مورد تاکید قرار داده و به آنان فرمود: «فلیعمل کل امری بما یقر به من محبتنا و یتجنب ما یدنیه من کراهتنا و سخطنا». [۴]. «هر یک شما کاری بکنید که

شما را به مهر و محبت ما نزدیک کند و از کارهائی که بیزارى و خشم ما را برانگیزد دورى کنید.» هر گاه انسان مومن، رشد بیدارى خود را تا سر حدى بالا برد که خود را با حضرتش مواجه بیند؛ و اخلاق و رفتارش را در این شرائط حساس در این سطح قرار دهد. آنگاه در سایه ی دانش، کمال و موقعیت والای خویش سرآمد و از همه ی نسل های با ایمانى که در گذشته می زیستند برتر و والاتر خواهد بود. [صفحه ۱۲۲] بفرموده ی امام زین العابدین علیه السلام: «ان اهل زمان غیبه القائلین بامامته، و المنتظرین لظهوره، افضل من اهل کل زمان، لان الله تبارک و تعالی اعطاهم من العقول و الافهام و المعرفة، ما صارت به الغیبه عندهم بمنزله العیان، و جعلهم فى ذلك الزمان بمنزله المجاهدين بين یدی رسول الله بالسيف، اولئك المخلصون حقا و الدعاء الى دين الله سرا و جهرا». [۵]. «همانا مردمانى که در زمان غیبت بسر می برند و امامت حضرتش را قبول داشته و چشم براه ظهورش هستند بهتر از مردم هر زمان دیگرند چون خدای تبارک و تعالی آنان را آنقدر عقل، فهم و ادراک عطا فرموده است که غیبت برایشان بمنزله ی دیدن است، و آنان را هم ردیف مجاهدینی که در کنار رسول خدا شمشیر می زدند قرار داده است بدرستی که آنان وفاداران واقعی اند و به دین خدا در نهان و آشکار دعوت کنند.» ۲- آماده کردن نفس و تربیت و تهذیب آن در راه فداکاری و ایثار و جهاد در راه خدا: چه نقش آدمی ناگهان و در یک چشم بهم زدنی دگرگون و آماده ی جهاد و فداکاری نمی گردد بلکه قبلا بایستی [صفحه ۱۲۳] خویشتن را آماده کند و تهذیب نماید تا بهنگام نیاز و آزمون پیروز و سرفراز گردد و گرنه هم خود را از دست خواهد داد و هم فرصت را؛ و در شمار هلاک شوندگان خواهد بود. انسان با ایمانى که در زمان غیبت به انتظار ظهور امام و قیام آن قائد الهی بسر می برد باید خویشتن را برای استقبال از امام و ورود به جبهه ی آنحضرت و کار و فعالیت زیر لوای او آماده کند. این برای انسان میسر نیست مگر اینکه از هم اکنون و پیش از فرا رسیدن ساعت موعود که در آن هنگام اختیار نفس و اراده ی خویش را از دست می دهد؛ آماده کند و از آنجائیکه زمان ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام برای انسان نامشخص است پس همیشه و در همه ی احوال باید خود را آماده ی این امر کند و احتمال وقوع آنرا در هر یک لحظه بدهد. از پیامبر اکرم (ص) پرسیده شد: ای پیامبر خدا، قائم خاندان تو کی ظهور می کند؟ فرمود: «مثله مثل الساعة لا یجلیها لوقتها الا الله عز و جل، لا تا تکم الا بغته». [۶]. «مثل (ظهور) او همچون مساله قیامت است که زمانش جز به اراده خدای عز و جل معین نمی شود و یکباره و بطور ناگهانی بر شما فرا می رسد.» [صفحه ۱۲۴] در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «عندها فتوقعوا الفرج صباحا و مساء.» [۷]. «در آن هنگام، صبح و شب چشم براه فرج باشید.» و از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه منقول است که: «ان امرنا بغته فجاه». [۸]. «همانا ظهور ما ناگهانی است.» اما بچه سان انسان با ایمان خود را بخاطر ظهور امام موعود آماده ی فداکاری و جهاد می کند؟ الف - تغذیه و تهذیب نفس از طریق فرهنگ پویا و بیانگر مذهبى چون قرآن، نهج البلاغه، احادیث و رهنمودهای اهل بیت که آدمی را به ایثار و فداکاری و اعطای او میسر دارد و همه ی احساسات انسان را در این راه، بسیج کرده و بکار می گیرد. بعنوان مثال: ادعیه اسلامى که مجموعه ایست از بهترین دعاها که مستحب است انسان با ایمان آنها را در دعای عهد، دعائی که عشق به فداکاری و از خود گذشتگی را در انسان تقویت می کند لذا خواندن این دعا در هر بامداد [صفحه ۱۲۵] مستحب است. پس به اتفاق چکیده ای از این دعای عظیم را می خوانیم: «اللهم بلغ مولانا الامام الهادى المهدى القائم بامرک صلوات الله علیه و على آبائه الطاهرين عن جميع المومنين و المومنات فى مشارق الارض و مغاربها سهلها و جبلها و برها و بحرها و عنى و عن والدى من الصلوات زنة عرش الله و مداد کلماته و ما احصاه علمه و احاط به کتابه. اللهم انى اجدد له فى صبيحة يومية هذا و ماعشت من ايامى عهدا و عقدا و بيعه له فى عنقى لا احوال عنها و لا ازول ابدا. اللهم اجعلنى من انصاره و اعوانه و الذابين عنه و المسارعين اليه فى قضاء حوائجه و الممثلين لاوامره و المحامين عنه و السابقين الى ارادته و المستشهدين بين يديه. اللهم ان حال بينى و بينه الموت الذى جعلته على عبادك حتما مقضيا، فاخرجنى من قبرى موتزرا كفى، شاهرا سيفى، مجردا قناتى، ملييا دعوة الداعى فى الحاضر و البادى، اللهم ارنى الطلعة الرشيدة، و الغرة الحميدة، و اكحل ناظرى بنظره منى اليه، و عجل فرجه و سهل مخرجه و اوسع منهجه واسلك بي محجته و انفذ امره

و اشد از ره.» [۹]. [صفحه ۱۲۶] «پروردگارا تو بر مولای ما حضرت امام عصر، هادی امت و مهدی آل محمد (ص)، قیام کننده ی به فرمان تو که درود خدا بر او و بر پدران پاک گوهر او از تمام مرد و زن اهل ایمان که در مشرق و مغرب های زمین هستند و در صحرا و کوهها و خشکیها و دریاها عالمند و از من و پدر و مادر من بر او درود و تحیتی فرست برابر عرش با عظمت خدائی و باندازه کلماتش و آنچه که علم خدا احصاء و کتاب آفرینش حق احاطه بر آن نموده است. پروردگارا در صبح همین روزم و تا روزیکه زنده ام با او تجدید می کنم عهد خود و عقد بیعت او را که بر گردن من است که هرگز از این عهد و بیعت برنگردم و تا ابد بر آن ثابت قدم باشم. خدایا مرا از انصار و یاران آن بزرگوار قرار ده و از آنان که از او دفاع می کنند و از پی انجام مقاصدش می شتایند و اوامرش را امتثال و از وی حمایت کرده و از پیشکسوتان ارادتمند در گاهش و از شهیدانی که به فیض شهادت در رکابش نائل آمده اند؛ قرار بده. پروردگارا اگر مرگ که آنرا بر تمام بندگان قضای حتمی قرار داده ای بین من و حضرتش جدائی افکند پس مرا در حالی که از گورم کفن بر تن، و شمشیر از نیام برکشیده، و با نیزه ای برهنه و لبیک گویان دعوتش را که بر تمام مردم شهر و دیار لازم الاجابه است اجابت کنم؛ بیرون آر. بارالها بما آن طلعت زیبای رشید و آن ستوده ی روشن جبین را بنمای و چشمانم را بیک نظر بر او روشن کن و فرج آن حضرت را نزدیک و خروجش را آسان ساز و مسیر و طریق او را توسعه و فراخی عطا کن و مرا براه او کشان و فرمانش را نافذ و پشتش را قوی (سپاهش را فاتح) گردان.» [صفحه ۱۲۷] در دعای افتتاح نیز که خواندنش در همه ی شبهای ماه مبارک رمضان مستحب است؛ گوشه هائی است که وجدان انسان با ایمان را بیدار و او را به حقیقت دردناکی که همان زندگی در جامعه ی فاقد حکومت حق و عدالت (حکومت امام عصر علیه السلام) است آگاه می کند و همانگونه که در جملات ذیل روشن است سبب می شود تا عشق به فداکاری و ایثار در راه خدا، در آدمی زنده گردد: «اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة تعز بها الاسلام و اهله و تدل بها النفاق و اهله و تجعلنا فيها من الدعاء الی طاعتك و القادة الی سبيلك و ترزقنا بها كرامة الدنيا و الآخرة. اللهم ما عرفتنا من الحق فحملناه و ما قصرنا عنه فبلغناه. اللهم انا نشكو اليك فقد نبينا صلواتك عليه و آله و غيبه و لبنا و كثرة عدونا و قلة عددنا و شدة الفتن بنا و تظاهر الزمان علينا فصل على محمد و آله و اعنا على ذلك بفتح منك تعجله و بضر تكشفه و نصر تعزه و سلطان حق تظهره و رحمة منك تجللناها و عافية منك تلبسناها برحمتك يا ارحم الراحمين.» [۱۰]. «خدایا، از تو امید داریم که دولت با کرامت آن امام زمان را به ظهور رسانی و اسلام و مسلمانان را به آن عزت [صفحه ۱۲۸] بخشی و نفاق و منافقین را خوار گردانی و ما را در آن دولت حقه اهل دعوت به طاعتت و از پیشوایان راه هدایت قرار دهی و بواسطه ی آن بزرگوار (دولت جهانی) بما عزت و کرامت دنیا و آخرت عطا فرمائی. پروردگارا آنچه از حق که بما شناساندی به عمل آن هم وادار کن و آنچه نشناخته ایم بما بشناسان. بارالها، ما بدرگاه تو از نبودن پیامبران که درودهایت بر او و خاندانش باد، و غیبت ولی و امامان، و بسیاری دشمنانمان و کمی نفراتمان و از فشار فتنه های سخت و غلبه و تظاهر زمانه علیه ما شکایت می بریم، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و ما را در مقابل اینهمه ناتوانی با فتوحی سریع از جانب خود و برطرف ساختن رنج و سختی، و نصرت با اقتدار و عزت و حکومت بر حقی که آشکارش سازی و رحمتی که بر همه ی ما شامل گردد و لباس عافیتی که ما را بپوشاند؛ یاری فرما بحق رحمت بی نهایتی ای مهربانترین مهربانان عالم.» می بینید که چگونه این دعاها، یک انسان مومن را آماده و تشویق به فداکاری و ایثار می کند تا جائیکه شهادت در راه خدا، آرزوی او گردد و از درگاه احدیت بخواهد آنرا بر آورد؟ ب - با بخشش مال به فقرا و محرومان، و اقدام واقعی به بذل و فداکاری و ایثار در مسیر خدا در حدود امکانات و شرائط. پس در کارها و فعالیتهای خیریه اسلامی بکوشید و از حق و عدالت اجتماعی پشتیبانی و جانبداری کنید، و با مور [صفحه ۱۲۹] جامعه و اوضاع و حوادث جهان توجه داشته باشید. و گرنه هر که امروزه در مال خود بخل ورزد فردا بخشش مشکل توان کرد و هر که اکنون از شرکت در کارهای نیک سرباز زند؛ در آینده نخستین فراری میدان کارزار خواهد بود، و آنکه به اوضاع و احوال زمانه توجه و در حقایق جامعه ی خود تفکر نکند، هرگز در حین وحدت جهان و برقراری حکومت جهانی، زیر سایه ی پرچم اسلام

درنگ نخواهد نمود. هرگز شوخی و تعارف و خواهش نمی تواند جایگزین کار مجدانه باشد؛ چه قرآن مجید بما درباره ی قومی که از بذل و بخشش در راه خدا خودداری می کردند، به این امید که در آینده موفق به عطا و بخشش گردند و همزمان با تغییر شرائط، اوضاعشان بهبود یابد؛ خبر می دهد. لیکن چون روحیه ی آنان سابقه ی ایثار و فداکاری نداشته و گرایش بسوی عطا و بخشش از خود نشان نداده است در این امر موفق نخواهند بود. بفرموده ی خدای تعالی: «و منهم من عاهد الله لئن آتانا من فضله لنصدقن و لنكونن من الصالحین. فلما آتاهم من فضله بخلوا به و تولوا و هم معرضون.» [۱۱]. «برخی از آنان بدینسان با خدا پیمان بستند که از نعمت و رحمتی نصیب ما باشد البته پیغمبر (ص) را تصدیق کرده و از نیکان می شویم. و با این عهد و پیمان باز چون فضل و [صفحه ۱۳۰] نعمت خدا نصیب آنان گشت بر آن بخل ورزیدند و از دین روی گردانیده و از حق اعراض کردند.» ۳-

فراهم نمودن زمینه برای ظهور امام مهدی علیه السلام: ماموریت اساسی امام مهدی بهنگام ظهور، همانا انتشار حق و عدالت، و تاسیس یک حکومت و دولت جهانی اسلامی برای همه ی مردم است. پس بر انسان مومن واجب است برای انجام این ماموریت خطیر، با انتشار آگاهی درست اسلامی در وسیع ترین سطح جهانی و ایجاد هسته ی جامعه ی اسلامی که خواست امام است؛ زمینه سازی کند. پس هر گاه مردم با ایمان، مسیر تلاش و مبارزه را برای تحقق پیام خدا و مبدل کردن آن بیک عینیت زنده ی اجتماعی آغاز کردند؛ امام مهدی علیه السلام در هنگام ظهور آن راه به پایان برده و همراه یارانش دست به فتوحات قاطع جهانی خواهد زد. یک دسته از روایات اسلامی موجود است که باین حقیقت اشاره می کند همچون روایتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که: «یاتی قوم من قبل المشرق و معهم ریات سود، فیسألون الخیر فلا یعطونه، فیقاتلون فینصرون، فیعظون ما سألوه، فلا یقبلونه حتی یدفعوها الی رجل من اهل بیتی، فیملوا قسطا کما ملوها جورا، فمن ادرك ذلك منکم فلیاتهم و [صفحه ۱۳۱] لوجوا علی الثلج.» [۱۲]. «مردمی از مشرق می آیند با پرچمهای سیاه در دست و سپس سراغ خیر و نیکی را می گیرند ولی نصیبشان نمی شود پس به جنگ برخاسته و پیروز می شوند و به خواسته ی خود می رسند ولی از قبول آن اعراض می کنند تا آنرا بدست مردی از اهل بیت می دهند. پس او عدل را در زمین می گستراند پس از آنکه ظلم آنرا در بر گرفته بود. پس هر که از شما آن زمان را درک نمود بر او لازم است که حتی سینه خیز هم که شده بسوی آنان روی آورد.» و نیز از امام باقر علیه السلام منقول است که: «کأنی بقوم قد خرجوا بالمشرق یطلبون الحق فلا- یعطونه، ثم یطلبونه فلا یعطونه، فاذا رأوا ذلك وضعوا سیوفهم علی عواتقهم، فیعظون ما سألوها، فلا- یقبلون حتی یقیموا، و لا- یدفعونها الا- الی صاحبکم (یعنی الامام المنتظر) قتلاهم شهداء.» «قومی را در خاوران می بینم جویای حق ولی بآنان داده نمی شود، چون باز خواهند باز هم به آنان داده نمی شود. چون آن بینند شمشیر کشیده (شمشیرهای خود را به نشانه ی جنگ روی شانه های خود می گذارند) آنگاه به خواسته ی خویش دست می یابند ولی از قبول آن اعراض می کنند [صفحه ۱۳۲] مگر اینکه به رهبری صاحب شما (حضرت مهدی علیه السلام) قیام کننده کشتگان آنان در شمار شهداء اند.» و نیز در روایات گذشته منقول از امام سجاد علیه السلام داشتیم که حضرتش درباره ی مردم با ایمان عصر غیبت چنین فرمود: «اولئک هم المخلصون حقا، و الدعاء الی الله سرا و جهرا.» «آنان وفاداران واقعی اند و در نهان و آشکار دعوت به خدا کنند.» خدایا ما را از آنان بدار پاورقی [۱] شیخ محمد رضا المظفر، عقائد الامامیه. [۲] منتخب الاثر، صفحه ۵۱۳. [۳] منتخب الاثر، صفحه ی ۵۱۴. [۴] تاریخ الغیبه الکبری، صفحه ۴۲۷. [۵] تاریخ الغیبه الکبری، صفحه ۴۴۸. [۶] تاریخ الغیبه الکبری، صفحه ی ۴۲۸-۴۲۷. [۷] تاریخ الغیبه الکبری، صفحه ۴۲۷-۴۲۸. [۸] تاریخ الغیبه الکبری، صفحه ۴۲۷-۴۲۸. [۹] کتاب الدعاء و الزیارة، آیه الله سید محمد شیرازی دام ظلّه. [۱۰] کتاب الدعاء و الزیارة، آیه الله سید محمد شیرازی دام ظلّه. [۱۱] قرآن کریم، سوره ی توبه، آیات ۷۵ و ۷۶. [۱۲] در انتظار امام، صفحه ی ۱۴۵.